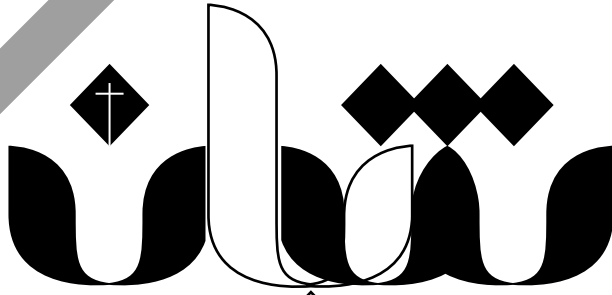



شماره ۹۲ ، زمستان ۲۰۲۱
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان

Shaban Magazine

پرونده: کتاب عبرانیان
تلیث از نگاه هرمان باوینک
فقرا از ویشال مانگال وادی



Shaban  Magazine



انتشارات جسم
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۹۲ - زمستان ۲۰۲۱
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان
مجله خدمتگزاران انجیل
شماره ۹۲ - زمستان ۲۰۲۱

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

دست اندر کاران

بنیانگذار: کشیش تیت استیوارت
طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان
نویسندگان این شماره: هرمان باوینک، جاش مک‌دوال، دان استیوارت، گروه نداگر، گروه نویسندگان هزاره نو، ژان کالون، ویشال مانگال‌وادی، ریچارد پرت

راه‌های تماس با شبان:

www.shabanmag.com

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146



۱	حرف اول
۳	بررسی اجمالی کتاب عبرانیان
۹	اهداف نگارش رساله عبرانیان
۲۵	ایمان (ایمانِ ایمانداران مختلف)
۳۱	معرفی خدمات مسیحی هزاره سوم
۳۳	تثلیث الاهی - بخش اول
۴۱	فقرا
۴۵	اعتقادات مسیحیت راست‌دین
۷۳	نامه پیشگفتار ژان کالون
۷۹	جنبش رسولان نو - بخش اول

حرف اول

شبان به نود و دومین شماره خود رسید و از اینکه در این مدت همراه و خواننده ما بودید، سپاسگزاریم. سخن اول این شماره را با شادباش میلاد منجی مان، عیسیای مسیح خداوند آغاز می کنیم و امیدواریم که این روزها فرصتی باشد تا همه ما به عظمت عمل خداوند و فیضی که شامل حال مان شده، فکر کنیم.

در این شماره، محوریت مقالات شبان حول کتاب عبرانیان قرار دارد. همچنین از آنجایی که به اهمیت حیاتی آموزش کودکان باور داریم، درسی نیز از کتاب عبرانیان برای کودکان سنین ۱۱-۱۲ ساله در کانون شادی گنجانده ایم. معلمین

کانون شادی کلیسای تان را به مطالعه و استفاده از این دروس تشویق کنید، تا نسل آینده کلیسای ایران سنگ بنای ایمانی قدرتمندتری در سال‌های پیش رو داشته باشد. در کنار مقالات مربوط به کتاب عبرانیان، مقاله‌ای درباره موضوع ثقیل و در عین حال اساسی تثلیث، از الاهدان هلندی، هرمان باوینک در این شماره خواهید خواند. اگرچه موافقیم که شاید زبان این مقاله کمی برای مخاطب فارسی‌زبان دشوار باشد، اما عمیقاً معتقدیم که منبعی مورد اعتماد و مفید برای حال و آینده کلیساست تا پایه‌های باور و ایمان خود را تقویت کند. در نهایت این شماره از شبان با مقاله‌ای روشنگرانه از خدمت نداگر، با عنوان «جنبش رسولان نو» به پایان می‌رسد.

اگر هنوز خبردار نیستید، می‌خواهیم شما را از راه‌اندازی وبسایت مجله شبان به نشانی www.shabanmag.com آگاه کنیم. در این وبسایت به آرشیو تمام نسخه‌های مجله شبان از ابتدا تا به امروز دسترسی خواهید داشت. شما را تشویق می‌کنیم تا این وبسایت را با دیگران نیز به اشتراک بگذارید تا هم خدمت‌گزاران انجیل و هم ایمانداران بتوانند با مطالعه مقالات شبان که از سال ۲۰۰۰ در دسترس فارسی‌زبانان قرار دارد، به غنا و بنای خویش و کلیسای دردمند ایران کمک کنند.

بررسی اجمالی کتاب عبرانیان

ریچارد پرت

نویسنده: نویسنده ناشناس است.

هدف

برای تشویق وفاداری به مسیح و عهد جدید از طریق نمایش اینکه مسیح کاهن اعظم جدید، نهایی، و برتر است.

زمان: پیش از ۷۰ میلادی

حقایق کلیدی

- * مسیح برتر از فرشتگان، موسی، هارون، و خدمت کهناتی عهد عتیق است.
- * عهد عتیق ویژگی موقتی ساختارهای آن را پذیرفته است، بنابراین عهد جدید به هیچ وجه مخالف عهد عتیق نیست.
- * روی گردانی از مسیح و بازگشت به اشکال منسوخ از ایمان، منجر به داوری الاهی خواهد شد.
- * افراد کلیسا باید تا به آخر در وفاداری به مسیح استقامت کنند و گرنه متحمل داوری الاهی خواهند شد.

نویسنده

نویسندهٔ عبرانیان یک مرد بود (او در اشاره به خود از شکل مذکر یک فعل یونانی در عبرانیان ۱۱: ۳۲ استفاده کرد) که در زبان یونانی و سبک ادبی هلنیستی مهارت داشت. او در عهد عتیق (به ویژه در سپتواجنت، ترجمهٔ یونانی عهد عتیق) غرق، و نسبت به طریقی که تاریخ نجات در عیسی به اوج می‌رسد حساس بود. او یک نگرانی شبانی برای خوانندگان اصلی خود داشت و آنها را شخصا می‌شناخت (عبرانیان ۱۳: ۲۲-۲۳) و پس‌زمینهٔ آنان را می‌دانست (عبرانیان ۱۰: ۳۲-۳۴). نویسنده نیز مانند خوانندگان خود از طریق تماس مستقیم با عیسی ایمان نیآورده بود، بلکه از طریق خدمتی که توسط رسولان ایجاد شد (عبرانیان ۲: ۳-۴). او همچنین با تیموتائوس آشنایی داشت (عبرانیان ۱۳: ۲۳).

از آنجا که رساله نام نویسنده را فاش نمی‌کند، ما با رازی آزاردهنده روبرو هستیم. در زمان کلمنت اسکندریه (حدود ۱۵۰-۲۱۵) و اریجن (۱۸۵-۲۵۳) کلیسای شرق این رساله را به پولس منتسب کرد. در غرب، ترتولیان (حدود ۱۵۵-۲۲۰) برنابا (اعمال ۴: ۳۶) را به عنوان نویسنده مطرح می‌کرد. دیگر نظرات ابتدایی، لوقا و کلمنت روم (حدود ۹۵) را به عنوان نویسنده پیشنهاد

می‌کنند. از قرن پنج تا شانزده، نگارش این رساله توسط پولس به طور عمده در شرق و غرب پذیرفته شده بود. در زمان اصلاحات، لوتر اپلس (اعمال ۱۸: ۲۴-۲۸) را به عنوان نویسنده مطرح کرد. دیگر نامزدان نویسندگی در دوران مدرن شامل پرسکیلا (اما مقایسه کنید با عبرانیان ۱۱: ۳۲، که نویسنده اعمال خود را با فعلی مردانه توصیف می‌کند)، اپافراس (کولسیان ۱: ۷) و سیلاس (اعمال ۱۵: ۲۲، ۳۲، ۴۰؛ اول پطرس ۵: ۱۲) می‌شوند.

در حالی که نفی بسیاری از این نامزدان دشوار است، به همان میزان نیز دشوار است که یک مورد قانع‌کننده برای هر یک از آنها ایجاد کنیم. از دیدگاه سنت اولیه، قوی‌ترین استدلال را می‌توان برای نگارش پولس مطرح کرد اما کالون به درستی تشخیص داد که رساله به عبرانیان در سبک، روش تعلیم، و اینکه نویسنده خود را در شمار شاگردان خدمت رسولانی می‌داند، با نوشتجات پولس تفاوت دارد. آنچه در عبرانیان ۲: ۳ آمده، با ادعاهای پولس مبنی بر دریافت انتصاب رسولانی خود و مکاشفه انجیل مستقیماً از طرف مسیح (به طور مثال در غلاطیان ۱: ۱، ۱۱-۱۲) «کاملاً متفاوت» است.

رساله، نزدیکی‌هایی الهیاتی با نوشتجات پولس دارد اما در عین حال، با مسیح‌شناسی «کلمه» یوحنا و تصویر رنج عیسی در اناجیل هم‌نظر نیز نزدیک است. به هر روی، اگر نویسنده کسی نیست که ما پس‌زمینه و دیگر آثار او را می‌شناسیم، هویت او کمکی به درک ما از رساله نمی‌کند.

زمان و مکان نگارش

به نظر می‌رسد که در زمان نگارش رساله، هیکل هنوز پابرجا بود و مراسم قربانی به طور مرتب در آن اجرا می‌شد (عبرانیان ۱۰: ۱-۳، ۱۱). از آنجا که هیکل در سال ۷۰ میلادی نابود شد، این نشان می‌دهد که تاریخ نگارش باید پیش از آن باشد. اگر رساله عبرانیان در زمان جفای نرون نوشته شده بود (حدود ۶۴

میلادی)، رنجی که در عبرانیان ۱۰: ۳۲-۳۴ به آن اشاره شده می‌تواند حاصل فرمانی از کلودیوس باشد که در سال ۴۹ میلادی، یهودیان را از روم اخراج کرد (اعمال ۱۸: ۲).

مخاطب اصلی

رساله به عبرانیان میزان نسبتاً خوبی از اطلاعات در مورد مخاطبین اصلی و وضعیت آنها ارائه می‌دهد. مخاطبین اصلی به زبان یونانی صحبت، و احتمالاً از ترجمه یونانی عهد عتیق (سپتواجت) استفاده می‌کردند. می‌توانستند استدلال‌های برگرفته از عهد عتیق را دنبال کنند و به نظام قربانی و کهنات عهد عتیق علاقه‌مند بودند. آنها انجیل را به جای شنیدن مستقیم از عیسی، از طریق کلام رسولانی شنیده بودند (عبرانیان ۲: ۳). به علاوه، احتمال دارد که آنها تحت گذاری در رهبری کلیسا بوده‌اند (عبرانیان ۱۳: ۷، ۱۷) و از این رو، نگرانی‌هایی در مورد امنیت و بقا داشتند (عبرانیان ۶: ۱۹؛ ۱۱: ۱۰؛ ۱۳: ۸، ۱۴). به هر ترتیب، آنها رنج برده بودند و اکنون نیز تحت رنج جفا بودند (عبرانیان ۱۰: ۳۲-۳۴؛ ۱۳: ۳). اگرچه آنها هنوز شهید نشده بودند، مرگ در راه مسیح احتمالاً برای آنها یک امکان واقعی بود (عبرانیان ۱۲: ۴). این احتمال نیز وجود دارد که آنها از جوامع یهودی اخراج شده بودند (عبرانیان ۱۳: ۱۲-۱۳) و از همین رو، به خاطر اعتراف خود به عیسی شرمنده، و از جوامع آشنا و قابل رویت مذهب یهودی محروم شدند. شاید بعضی به «ارتداد» وسوسه شده بودند (عبرانیان ۱۰: ۳۸-۳۹) تا به بی‌ایمانی برگردند و از سفرشان به سوی آرامی خدا و شهر خدا دست کشیده بودند (عبرانیان ۴: ۱-۲، ۱۱؛ ۱۱: ۱۰، ۱۴-۱۶؛ ۱۳: ۱۴). در نهایت، آنها از طریق نویسنده از «آنهايي که اهل ایتالیا» بودند، درود دریافت کردند.

با کنار هم قرار دادن این ویژگی‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که مخاطبین عمدتاً مسیحیان یهودی‌نژاد پراکنده بودند. آنها احتمالاً در ایتالیا زندگی می‌کردند

عبرانیان ۱۳: ۲۴ احتمالاً درودی است توسط خارج‌نشینان به «خانه» فرستاده می‌شد) و شاید در روم هم زندگی می‌کردند، جایی که قدیمی‌ترین شواهد آشنایی با این رساله یافت شده است (در سند اولیهٔ پسا رسولانی که به نام اول کلمنت شناخته می‌شود).

هدف و تمایزات

سبک ادبی عالی و علایق الاهیاتی عبرانیان آن را از دیگر کتاب‌های عهد جدید متمایز می‌کند. از بزرگ‌ترین نقش‌های آن در مکاشفهٔ عهد جدید از عیسای مسیح، آشکارسازی تفصیلی از تحقق معبد، قربانی‌ها و کهنات در عیسی است که در شریعت موسی بنیان گذاشته شده بود (عبرانیان ۸-۹).

نویسنده به اثر خود با عنوان «کلام نصیحت‌آمیز» اشاره می‌کند (عبرانیان ۱۳: ۲۲). از آنجایی که عبارت یونانی مشابه در اعمال ۱۳: ۱۵ به سخنرانی در کنیسه اشاره می‌کند، شاید این اصطلاح نشان دهد که رساله، موعظه‌ای تشریحی در شکل مکتوب باشد. رسالهٔ عبرانیان به درستی «کلام نصیحت‌آمیز» خوانده شده (عبرانیان ۱۳: ۲۲)، چون نصیحت و تشویق در بطن هدف کتاب وجود دارد (عبرانیان ۳: ۱۳؛ ۶: ۱۷-۲۰؛ ۱۰: ۲۵؛ ۱۲: ۵-۶). عبرانیان بارها خوانندگان خود را به پاسخی فعال و شجاعانه فرامی‌خواند (برای مثال، عبرانیان ۴: ۱۱، ۱۴، ۱۶؛ ۶: ۱؛ ۱۰: ۱۹-۲۵).

توصیه به پایداری در ایمان عهد جدید (تجدید شده) از این حقیقت بر می‌آید که عهد عتیق خود به نقص عهد در کوه سینا و نظام قربانی عهد عتیق شهادت می‌دهد، و در نتیجه نیاز به یک کاهن برتر در آینده را نشان می‌دهد. آن کاهن برتر، عیسای مسیح است که با فاصله‌ای زیاد، از میانجی‌ها، معبد، و قربانی‌های نظام قدیم پیشی می‌گیرد. او «لایق اکرامی بیشتر از موسی» است (عبرانیان ۳: ۳). استدلال «چقدر بیشتر» در عبرانیان ۲: ۲-۳؛ ۹: ۱۳-۱۴؛ ۱۰: ۲۸-۲۹؛ ۱۲: ۲۵، بر فیض و جلال بیشتر - و بنابراین، مسئولیت‌پذیری بیشتر - تاکید

می‌کند که در عهد جدید (تجدید شده) توسط عیسی انجام شد. عیسی ایمانداران را فرا می‌خواند تا خدا را در راستی پرستش کنند تا با وجدانی پاک در آسمان به او نزدیک شوند. عیسای مسیح تضمین این عهد بهتر است، زیرا او ما را به شکلی جدایی‌ناپذیر با خدای فیض پیوند می‌دهد.

اهداف نگارش رسالهٔ عبرانیان

گروه هزارهٔ نو

قطعا نویسندهٔ کتابی طولانی همچون عبرانیان که از بخش‌های متعددی تشکیل شده، اهداف زیادی از نوشتن آن در سر داشته است. اما در این درس ما به اختصار به هدف اصلی خواهیم پرداخت. هر بخشی از این کتاب بر موضوع خاصی تاکید می‌کند و به هر یک از این موضوعات در درس بعدی خواهیم پرداخت. اما در این قسمت، در صدد آن هستیم که ببینیم این کتاب در مجموع چگونه طرح‌ریزی شده است تا مفاهیم، رفتار و احساسات مخاطبین اصلی خود را تحت تاثیر قرار دهد. مفسرین، هدف اصلی کتاب عبرانیان را به صورت گوناگونی تشریح کرده‌اند، اما ما

آن را به صورت زیر تعریف خواهیم کرد:

نویسنده کتاب عبرانیان، این رساله را نوشت تا مخاطبین خود را به رد تعالیم یهودی آن زمان و وفاداری در ایمان مسیحی ترغیب کند.

این مقصود اولیه به ما کمک می‌کند تا نکات اصلی این کتاب را بهتر کشف کنیم. همانطور که قبلاً هم متذکر شدیم، هدف نویسنده از نوشتن این نامه، تشویق و نصیحت مخاطبین خود است. او در عبرانیان ۱۳: ۲۲ اینچنین می‌نویسد:

ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید (عبرانیان ۱۳: ۲۲).

توجه کنید او به خوانندگان التماس می‌کند که این نامه را به عنوان یک «کلام نصیحت آمیز» بپذیرند. کلمه «التماس» از واژه یونانی پاراکالئو (*parakaleo*) مشتق می‌شود که با کلمه نصیحت آمیزی که در این آیه مورد استفاده قرار گرفته، هم‌ریشه است.

مفهوم اصلی نصیحت آمیز در واقع دعوت از افراد برای هم‌سو شدن با نظر کسی است که سخن می‌گوید. این همان اصطلاحی است که دعوت اضطراری یحیای تعمیددهنده از مردم برای توبه در بر داشت (لوقا ۳: ۱۸).

نکته جالب این است که عبارت «کلام نصیحت آمیز» همچنین در اعمال ۱۳: ۱۵ نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در این بخش رهبران کنیسه در انطاکیه از پولس و همراهش درخواست می‌کنند که پس از قرائت کلام خدا، کلامی نصیحت آمیز به آنها بگویند. این اصطلاح احتمالاً در قرن اول همان مفهومی را داشت که امروزه به عنوان موعظه در بین ما معمول است.

خوب، نویسنده آنچه را که انجام می‌دهد، کلام نصیحت‌آمیز می‌خواند. این همان چیزی است که در ۲۲:۱۳ به آن اشاره شده است. این یعنی که کتاب عبرانیان در کل، کلام نصیحت‌آمیز و تشویق‌کننده است. این کتاب در واقع یک موعظه است. استفاده از سبک فن بیان مفاهیم، اساساً ابزاری است که نویسنده به وسیله آن مخاطبین خود را متقاعد می‌کند تا در سرسپردگی خویش نسبت به عیسی به عنوان پسر خدا، خداوند و نجات‌دهنده‌شان امین بمانند. بنابراین استفاده از سبک بیان و یا موعظه به نویسنده این اجازه را می‌دهد که در جزئیات به موضوعات مختلف بپردازد، تورات یهودیان را مورد تفسیر قرار دهد (منظور تعبیر و تفسیری است که معنی آن را برای خوانندگان روشن کند) و سپس آن را به صورتی قدرتمند و پر مفهوم به مخاطبین خود عرضه کند، طوری که در آخر بدانند چه باید بکنند. او از خوانندگان می‌خواهد که به نجاتی که مسیح به آنها ارزانی داشته است محکم بچسبند. این در واقع نجاتی است که خدا در مسیح به آنها عرضه کرده است.

- دکتر فردریک لانگ

هر نامه یا رساله‌ای در عهد جدید حاوی بخش نصیحت و تشویق است. اما کتاب عبرانیان از این لحاظ در ردیف ویژه‌ای قرار داد. برای کشف مقصود نویسنده، بهتر است به تعداد زیاد نصایح و اندرزها در این رساله نگاهی دقیق‌تر بیندازیم. سپس نوبت آن است که مقصود از بیان این نصایح را مورد بررسی قرار دهیم. نصایحی که نویسنده امیدوار است مخاطبینش به آنها واکنش مثبت نشان دهند. بیایید ابتدا به شدت نصایح نویسنده برای مخاطبش نگاه کنیم.

شدت نصایح

برای درک این موضوع ابتدا باید به دو مورد توجه نشان داد. اول اینکه چند دفعه

یک بار این نصایح تکرار می‌شوند. دوم آنکه نویسنده از چه نوع سبک بیانی برای انتقال این پندها و نصایح استفاده می‌کند؟

دفعات تکرار

دفعات تکرار این نصایح ما را کمک می‌کند که به ضرورت و اضطراب آنها پی ببریم. گاهی اوقات این پند و اندرزها به صورتی ضمنی و سرپسته به کار برده شده‌اند. اما حداقل ۳۰ دفعه به شکلی صریح و بی‌پرده ظاهر می‌شوند. در بسیاری مواقع نویسنده از یکی از خصوصیات دستور زبان یونانی استفاده می‌کند که «وجه شرطی پندآمیز» (*hortatory subjunctive*) نام دارد. این صورت زبانی که حالت شفاهی دارد معمولاً از خواهش، التماس و استدعا استفاده می‌کند که به صورت «بیاید این را انجام دهیم» ترجمه شده‌اند. برای مثال در ۴: ۱۴ و ۱۶ به دو نمونه از اینچنین نصایحی بر می‌خوریم:

«بیاید اعتراف خود را استوار نگاه داریم»... «بیاید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم» (عبرانیان ۴: ۱۴ و ۱۶، هزاره و مژده).

نویسنده همچنین خوانندگان خود را با افعال امری مورد خطاب قرار می‌دهد. ما اینگونه افعال را معمولاً به صورت امر و دستور ترجمه می‌کنیم. به طور مثال، در عبرانیان ۱۲: ۱۲-۱۶ به این نوع پند و اندرز بر می‌خوریم:

دست‌های سست و زانوان لرزان خود را قوی سازید. برای پاهای خود راه‌های هموار بسازید... سخت بکوشید که با همهٔ مردم در صلح و صفا به سر برید و مقدس باشید... مواظب باشید کسی از فیض خدا محروم نشود و هیچ ریشهٔ تلخی نمو نکند... هوشیار باشید که هیچ یک از شما فاسد یا همچون عیسو دنیوی نشود (عبرانیان ۱۲: ۱۲-۱۶، هزارهٔ نو)

یکی از دلایلی که لازم است به تعداد دفعات به کارگیری این نصایح توجه کنیم این است که بسندگی به آموزه‌های الهیاتی صرف، قصد نویسنده را کم‌رنگ می‌کند. او نمی‌خواهد که فقط اطلاعات الهیاتی در اختیار آنها قرار دهد، بلکه قصد اصلی او این است که با در اختیار گذاشتن تعلیم صحیح، آنها را تشویق کند تا دیدگاه‌ها و روش‌های دیگری در پیش بگیرند و بر اساس آن رفتار کنند. به همین دلیل او کتاب خود را «کلام نصیحت‌آمیز» می‌خواند. اگر ما این نکته ضروری را در نظر نگیریم، یکی از ابعاد حیاتی کتاب عبرانیان را از قلم انداخته‌ایم. تا به حال دیدیم که اهمیت نصایح نویسنده به وسیله تعدد تکرار آنها نشان داده می‌شود. اکنون با نگاهی به فن بیان نویسنده، به اشتیاق او جهت نصیحت و تشویق پی خواهیم برد.

فن بیان مفاهیم

کتاب عبرانیان معمولاً به عنوان کتابی که سرشار از فن بیان مفاهیم است شناخته شده است. منظور از این لفظ این است که نویسنده برای رسیدن به مقصود خویش از فنون مختلف ادبی استفاده می‌کند. در قرن اول میلادی این فنون ادبی دربرگیرنده فن فصاحت و سخنوری و گفتمان و مناظره نیز بود. بسیاری از این فنون ادبی گهگاه در کتب عهد جدید ظاهر می‌شوند. اما در رساله به عبرانیان بیش از هر کتاب دیگری این کاربرد قابل مشاهده است.

کتاب عبرانیان احتمالاً بهترین نمونه در عهد جدید از نویسنده‌ای است که از لحاظ فصاحت بیان و فنون ادبی غنی، مهارت سرشاری دارد. این مهارت‌ها به نویسنده کمک کرده تا به مقصود اصلی خود دست یابد. او سعی می‌کند برتریت مسیح و عهد جدید را بر عهد عتیق نشان دهد. او با مباحثاتی که از فنون ادبی قوی برخوردار هستند، به این هدف نائل شده است. نویسنده عبرانیان با استفاده از ساختارهای گوناگون و زیبا، با فصاحت خاصی توجه خوانندگان را جلب می‌کند

و سپس آنها را در این مباحثه به نقطه‌ای می‌رساند که مجاب شوند.
- دکتر مارک استراوس

یکی از فنون بیان در یونانی سینکریسیز (*synkrisis*) یا مقایسه متناظر خوانده می‌شود که به وسیله آن نویسنده به مقایسه جزء به جزء دو چیز می‌پردازد تا خواننده را به نکته‌ای که مورد نظر او است مجاب کند. به طور مثال کاربرد این سبک در عبرانیان ۷: ۱۱-۲۸ قابل مشاهده است. نویسنده در این بخش در حال مباحثه بر سر این مطلب است که مسیح همانند ملکیمصدق (کاهن و پادشاهی که در کتاب پیدایش از آن سخن به میان آمده است)، کاهن و پادشاه است. اما او به جای اینکه فقط این حقیقت را اعلام کند، به مقایسه بین ملکیمصدق و مسیح می‌پردازد. نویسنده کتاب عبرانیان در مقایسه خود، هدفمندانه به ۸ نکته اشاره می‌کند و والدین، شجره‌نامه، تولد، مرگ، مقام، عمل، وضعیت اجتماعی و دستاوردهای آنها را مورد مقایسه قرار می‌دهد. این مقایسه جزء به جزء طوری طرح‌ریزی شده است که هرگونه شک و شبهه در رابطه با این حقیقت که مسیح کاهن اعظم پادشاه است را از ذهن‌ها پاک کند.

یکی دیگر از فنون بیان در کتاب عبرانیان، اگزمپلا (*exempla*) یا مثال‌آوری خوانده می‌شود. این نوع سبک در واقع فهرستی از نمونه‌ها و یا تصاویری است که یکی پس از دیگری مطرح می‌شوند تا برای اثبات نقطه نظر خاصی، مباحثه‌ای قانع‌کننده ارائه دهند. این نوع روش سخنوری در فهرست شخصیت‌های ایمان که در عبرانیان باب ۱۱ فهرست شده‌اند، دیده می‌شود. در این بخش نویسنده فهرستی از اسامی ارائه می‌دهد: هابیل، خنوخ، نوح، ابراهیم، سارا، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، قوم اسرائیل، راحاب، جدعون، باراق، شمشون، یفتاح، داوود، سموئیل و انیسا. ادامه این فهرست طولانی طوری طرح‌ریزی شده است تا خواننده توسط آن مجاب گردد که خادم حقیقی خدا باید در جفاها وفادار بماند.
سومین فن بیان که در کتاب عبرانیان مورد استفاده قرار گرفته است، در زبان

عبری کول واهومر (*qol wahomer*) نام دارد. این اصطلاح عبری که ترجمه آن «سبک به سنگین»، «کم به زیاد» یا «ساده به پیچیده» است در ادبیات یونانی - رومی و همچنین نوشتجات معلمین یهودی اصطلاحی آشنا به شمار می‌رفت. این سبک استدلال با یک فرض آغاز می‌شود که برای شنوندگان، به عنوان امری قطعی پذیرفته شده است. سپس با مطرح کردن نتایج دشوارتر، کمک می‌کند که شنونده اگرچه ابتدا دچار شک و شبهه شده است، اما به حقانیت موضوع پی ببرد. اگر ساده‌تر بخواهیم این مطلب را توضیح دهیم به این ترتیب است که چون فرض در این استدلال صحیح است، پس قطعاً حکم مسئله و یا نتیجه‌گیری نیز با وجود پیچیدگی و دشواری‌ای که داراست، حقیقت دارد. این نمونه را می‌توان در ۱۰: ۲۸-۲۹ یافت.

هر که شریعت موسی را خوار شمرد، بدون رحم به دو یا سه شاهد کشته می‌شود. پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس، مستحق عقوبت سخت‌تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی‌حرمت کرد؟ (عبرانیان ۱۰: ۲۸-۲۹)

در اینجا نویسنده با یک فرض که برای شنونده قابل درک است آغاز می‌کند. مجازات برای کسانی که شریعت موسی را رد می‌کردند، مرگ بود. او سپس شنوندگان را به سوی موضوعی بس بزرگتر یا شدیدتر هدایت می‌کند. او این بخش را اینچنین مطرح می‌کند... «چقدر بیشتر» کسی که پسر خدا را پایمال کرده و... سزاوار مجازاتی بس سخت‌تر خواهد بود. پسر خدا کسی است که از موسی بزرگتر است.

این نمونه‌ها ضرورت مقصود نویسنده را نشان می‌دهد. او می‌داند که مخاطبین او با شرایط سختی دست به گریبان هستند و وقت آن رسیده که تصمیمات مشکلی اتخاذ کنند. بنابراین هرآنچه که از دستش بر می‌آید را انجام می‌دهد تا

آنها را در تصمیم‌گیری درست، کمک کند. حالا که شدت نصایح خواننده را مورد بررسی قرار دادیم، به دومین خصوصیت این کتاب یعنی مقصود از این نصایح خواهیم پرداخت.

مقصود نصایح

ما قبلا دیدیم که هدف اصلی کتاب عبرانیان را می‌توان اینچنین تعریف کرد:

نویسنده کتاب عبرانیان، این رساله را نوشت تا مخاطبین خود را در رد تعالیم یهودی آن زمان و وفاداری در ایمان مسیحی ترغیب کند.

چنانکه این تعریف تایید می‌کند، هدف نصیحت‌های نویسنده دوگانه بود. او می‌خواست مخاطبینش تعالیم یهودی آن زمان را رد کنند و نیز می‌خواست آنان به عیسی که ماشیح بود، وفادار بمانند. اجازه بدهید به این نکته توجه کنیم که نویسنده چطور مخاطبین را به رد تعالیم یهودی آن زمان ترغیب می‌کند.

رد تعالیم وقت

ما قبلا دیدیم که مخاطبین رساله عبرانیان تحت جفا قرار گرفته بودند و این شرایط آنها را وسوسه می‌کرد که به مسیح پشت کنند و مرتکب ارتداد شوند. اما این آزار و اذیت چیزی نبود که به هیچ‌وجه قابل اجتناب نباشد. زیرا به نظر می‌رسد که در زمانی که این رساله در حال نگارش بود، مسیحیان در صورت پشت کردن به باورهای مشخص مسیحی خود و پیوستن به تعالیم یهودیان وقت، قادر بودند که از این وضعیت جفا جان به در برند.

در قرن اول، یهودیان غالبا مجبور به پرداخت مالیات بودند. آنها گهگاهی تحت جفا نیز قرار داشتند. اما مجموعا جوامع یهودی در امپراتوری روم از نظر اجرای مراسم سنتی خود آزاد بودند. در اوایل، مسیحیان نیز از این آزادی‌ها برخوردار

بودند، چون زیرمجموعه‌ای از یهودیان به حساب می‌آمدند. اما به مرور زمان این امر دچار تحول شد و هویت مسیحیان از یهودیان جدا شناخته شد. در واقع کتاب اعمال رسولان گزارش می‌دهد که حتی در زمان پولس، کنایس یهودی از راه دادن مسیحیان اجتناب می‌کردند و از قدرت‌های محلی می‌خواستند که نسبت به آنها بدرفتاری کنند. به طور کلی این تصویر مشابهی است از آنچه مخاطبین رساله به عبرانیان با آن روبرو بودند. این وضعیت طولانی رنج و زحمت آنها را وسوسه می‌کرد تا نسبت به پذیرش تعالیم یهودیان ساکن در آن منطقه سر فرود آورند؛ تعالیمی که در تضاد کامل با ایمان مسیحی بود.

نکته جالب آن است که نویسنده عبرانیان به اینگونه مسائل به دید موضوع ریاکاری یهودیان و یا روحیه شریعت‌گرا نمی‌نگرد. اگرچه اینگونه موارد از اهمیت فوق‌العاده برخوردار هستند، اما اینها موضوعاتی نبود که در مرکز اهمیت قرار گرفته باشند. بر عکس، نویسنده بیش از هر چیز بر باورهای غلط و رفتار بر اساس این باورها تاکید می‌کند. این باورها مخصوصاً در جوامع یهودی خارج از حیطه یهودیت فلسطین دیده می‌شد. به آنچه نویسنده در عبرانیان ۱۳: ۹ اشاره می‌کند توجه کنید:

از تعالیم‌های مختلف و غریب از جا برده مشوید، زیرا بهتر آن است که دل شما به فیض استوار شود و نه به خوراک‌هایی که آنانی که در آنها سلوک نمودند، فایده نیافتند. (عبرانیان ۱۳: ۹)

در این آیه، نویسنده «تقویت از فیض» را در مقابل خوراک‌های مربوط به مراسم مذهبی قرار می‌دهد. اشاره به همین مورد برای تایید باورهای غلط رایج کافی به نظر می‌رسد. اما باید توجه داشت که این تنها یکی از مواردی است که نویسنده تحت عنوان تعالیم مختلف عجیب به آنها اشاره می‌کند. آموزه‌های غلط دیگری نیز بود که توسط یهودیان مورد تعلیم و اجرا قرار می‌گرفت. اما این تعالیم مختلف

و عجیب چه بود که خوانندگان این رساله وسوسه می‌شدند تا از آنها پیروی کنند؟ در نیمهٔ دوم قرن اخیر، با اکتشاف طومارهای موجود در قمران دریای مرده، پاسخ بسیاری از این ابهامات نیز کشف شد. این طومارها حاوی بسیاری از متون گمشدهٔ عهد عتیق به همراه نوشتجات دیگری بود که به تعالیم خاصی که جوامع یهودی ساکن در اطراف دریای مرده از آنها پیروی می‌کرده‌اند اشاره می‌کرد. آنها شامل نوشتجاتی از قبیل قانون اجتماع، عهد دمشق، طومار جنگ، تفسیر ملک‌یصدق، اول خونخ تحت عنوان «کتاب دیده‌بانان» و «کتاب رویاها» بود. این کتاب‌ها حاوی تعالیم مشابه با موارد الاهیاتی‌ای است که کتاب عبرانیان به آنها اشاره می‌کند.

اکنون مهم است توجه کنیم که این تعالیم مختص به این گروه نبوده است. سایر گروه‌های یهودی ساکن در نواحی مدیترانه نیز از نقطه نظرات مشابهی پیروی می‌کردند. در واقع کتاب‌های افسسیان و کولسیان نیز نشانگر این مطلبند که مخاطبین آنها نیز در آن منطقه با اینچنین آموزه‌های مشابه دست و پنجه نرم می‌کردند. اگر ما به موارد مشابه موجود در کتاب عبرانیان و کتب کشف شده در قمران پردازیم، به درک عمیق‌تری از نصایح و هشدارهای موجود در کتاب عبرانیان بر ضد باورهای یهودی، پی خواهیم برد.

کتیبه‌های دریای مرده، اسناد شگفت‌انگیزی که در صحرای قمران یافت شدند، آثار یک فرقهٔ افراطی یهودی هستند که خود را فراتر و به ضد جریان اصلی یهودیت، به ویژه مجموعهٔ پیچیدهٔ معبد معرفی می‌کردند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که فرقه‌گرایان قمران، خود را به عنوان هیکل جدید در عهد جدید می‌شماردند و شاید تا حدی، این مورد شبیه تعلیم کتاب عبرانیان باشد، اما تفاوت‌های بسیاری نیز وجود دارد. گرایش آنان بر این بود که آن دسته از جنبه‌های عهد عتیق که بیشتر جنبهٔ تشریفات و آیین مذهبی داشت را احیا کنند تا اینکه اجازه دهند آنها

به روش کتاب عبرانیان از رواج بیفتند.

- دکتر شان مک دونوگ

در این نوشته ما به بررسی اجمالی چهار موضوع در کتاب عبرانیان خواهیم پرداخت که در اسناد قمران هم به آن اشاره شده است.

خوراک‌های مربوط به مراسم مذهبی: در وهله اول، می‌بینیم که نویسندگان در عبرانیان ۱۳: ۹ علیه اینگونه خوراک‌ها صحبت می‌کند. بسیاری از مراسم مذهبی در حال اجرا در قمران، در کتابی تحت عنوان قانون اجتماع تشریح شده‌اند. در بین همه قوانین موجود، اجتماعات یهودی در قمران به طور منظم مراسمی را اجرا می‌کردند که طی آن افراد با هم گرد می‌آمدند و به صرف غذاهای تقدیس شده می‌پرداختند.

تعالیم اولیه: نویسندگان کتاب عبرانیان در بخش دوم، به گروه متنوعی از تعالیم بنیادی و اولیه اشاره می‌کند که در متون قمران نیز ذکر شده‌اند.

به طور نمونه، در عبرانیان ۶: ۱-۲ نویسنده از مباحثی چون توبه، ایمان، غسل تعمید، دستگذاری، رستخیز مردگان و مجازات ابدی صحبت می‌کند. نکته جالب توجه این است که کتب قانون اجتماع و طومار جنگ به این موضوعات و موارد مشابه به صورت مفصل می‌پردازند. این آموزه‌ها با تعالیم متداول یهودیت منطقه فلسطین تفاوت داشت.

فرشتگان: در بخش سوم، ادبیات موجود در نوشتجات قمران ما را در درک آنچه کتاب عبرانیان درباره فرشتگان می‌نویسد یاری می‌کند. کتاب عبرانیان به باورهایی درباره فرشتگان در چندین جا اشاره می‌کند که همگی در پاسخ به آنچه در قانون اجتماع، عهد دمشق و طومار جنگ و همچنین اول خونخ تحت

عنوان «کتاب دیده‌بانان» و «کتاب رویا» در رابطه با این موضوع موجود بود، نوشته شده است. این کتب همگی قدرت فرشتگان خوب و فرشتگان شریر را به عنوان پیام‌آوران مکاشفه‌الاهی و نفوذ آنها بر انسان به عنوان موجود کهنتر، در درجه‌ای عالی قرار می‌دادند. ظاهراً مخاطبین اصلی کتاب عبرانیان نیز به این نوع تعالیم تمایل داشتند.

ملکیصدق: در بخش چهارم، اسناد قمران ما را یاری می‌کنند تا دلایل علاقه خاص نویسنده کتاب عبرانیان به ملکیصدق را درک کنیم. ملکیصدق یکی از شخصیت‌های عهد عتیق بود.

سالیان مدیدی بود که مفسرین نمی‌دانستند چرا نویسنده عبرانیان برای مقایسه ملکیصدق و عیسی اینچنین اهمیتی قائل است. اما یکی از متون قمران تحت عنوان تفسیر ملکیصدق به اشتباه تعلیم می‌داد که ملکیصدق شخصیتی آسمانی است که در روزهای آخر ظاهر خواهد شد تا با اعلام روز کفاره، کفاره نهایی را برای قوم خدا به انجام برساند. ظاهر قضیه نشان می‌دهد که مخاطبین کتاب عبرانیان به اینگونه عقاید غلط و موارد مشابه آن تن داده بودند.

تشخیص این آموزه‌های اشتباه رایج در جوامع یهودی آن زمان، به ما کمک می‌کنند درک کنیم که چرا نویسنده کتاب عبرانیان در صدد آن است تا به مخاطبین خود علیه این باورهای غلط هشدار دهد و به وفاداری در مسیح‌ترغیب کند.

در بسیاری از بخش‌ها، کتاب عبرانیان به موازات تعالیم نوشتجات دریای مرده پیش می‌رود. مهم‌تر از همه این است که هر دوی این جوامع به این باور داشتند که در روزهای آخر زندگی می‌کنند و نجات نهایی بسیار قریب‌الوقوع است. البته فرق فاحش این دو در این است که کتاب عبرانیان بر این باور است که نجات حقیقی فرا رسیده، در حالیکه جوامع قمران (آنانی که در طومارهای دریای مرده

ذکر شده‌اند) منتظر بودند که هر آن به وقوع بپیوندد. احتمالاً یکی از جالب‌ترین نکات مقایسه، بررسی نقش ملک‌یصدق در هر دو متن است. در کتاب عبرانیان، نویسنده الاهیاتی را ارائه می‌دهد که طی آن او مشخص می‌کند که کهانت عیسی ترتیب نسل هارون را که کهانت عهد عتیق بود دنبال نمی‌کند. کهانت عیسی به رتبه ملک‌یصدق است. به این معنی که ترتیب ملک‌یصدق را دنبال می‌کند. ملک‌یصدق کاهن مشروع و پذیرفته شده‌ای بود که نام او در کتاب پیدایش ذکر شده است. در پیدایش می‌بینیم که او با ابراهیم ملاقات می‌کند. در یکی از طومارهای دریای مرده تحت عنوان غار ۱۱ ملک‌یصدق (این طومار در یازدهمین غار دریای مرده پیدا شده است)، به ملک‌یصدق تحت عنوان شخصیتی آسمانی و پر جلال اشاره می‌کند که همچون ماشیح موعود، به ارمغان آورنده نجات خواهد بود. در کتاب عبرانیان، البته ملک‌یصدق نیز به عنوان تصویری از مسیح ارائه شده است. مفسرین این نکته تطابق را در هر دوی این متون جالب توجه می‌دانند.

- دکتر مارک اشتراوس

هدف از نصایح کتاب عبرانیان این بود که مخاطبین را به اجتناب از تعالیم یهودی تشویق کند. و بیشتر از آن مقصود او این است که آنها در وفاداری خود به مسیح امین بمانند.

پایدار در وفاداری به مسیح

نویسنده کتاب عبرانیان به منظور تشویق مخاطبین خود در حفظ وفاداری خویش نسبت به مسیح، نصایح خود را در پنج بخش اصلی ارائه می‌دهد. در درس بعد هر یک از آنها را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد، اما فعلاً به صورتی اجمالی به موضوعات اصلی هر بخش اشاره خواهیم کرد.

در عبرانیان ۱: ۱-۲: ۱۸، نویسنده کتاب عبرانیان به برتری مسیح بر مکاشفات فرشتگان می‌پردازد.

ما قبلاً دیدیم که کتاب عبرانیان دربارهٔ تعالیم غلط دربارهٔ فرشتگان می‌نویسد. بسیاری از نوشتجات یهودی غالباً فرشتگان را موجوداتی قدرتمند و پر جلال معرفی می‌کردند که مسئول انتقال مکاشفهٔ الهی به انسان‌هایی بودند که مقامی کهنتر از فرشتگان داشتند. این سطح احترام به فرشتگان، ایمانداران به مسیح را در معرض چالش‌هایی قرار می‌داد. مسیح صاحب جسم و خون بود. در این صورت چگونه ممکن می‌بود که کسی سخنان او را بالاتر از مکاشفات فرشتگان قرار دهد. کتاب عبرانیان در پاسخ به این باور یهودیان آن زمان، با استفاده از عهد عتیق و زندگی مسیح و مرگ، قیام، صعود و بازگشت پر جلال او، به اثبات برتری مسیح بر فرشتگان می‌پردازد.

در بخش دوم، در عبرانیان ۳: ۱-۴: ۱۳ نویسنده عیسی را برتر از موسی و اقتدار او معرفی می‌کند.

این بر همه واضح بود که پیروان عیسی مراسم مربوط به گذرانیدن قربانی را که خدا به وسیلهٔ موسی وضع نموده بود، دیگر اجرا نمی‌کنند. اجتماع یهودی در آن زمان از مسیحیان می‌خواست که به موسی و روش‌های او باز گردند. نویسندهٔ عبرانیان در پاسخ به این موضوع ابتدا تأکید می‌کند که موسی خادم امین خدا بود. ولی بعد خاطر نشان می‌کند که عیسی از آن رو که پسر خدا بود، برتر از موسی است.

نویسندهٔ این کتاب پس از موضوع فرشتگان و موسی به کهنات ملک‌یصدق در ۴: ۱۴-۷: ۲۸ اشاره می‌کند.

در این بخش، او به مباحثه دربارهٔ عیسی و کهنات اعظم و سلطنتی او در رتبهٔ ملک‌یصدق می‌پردازد. ظاهراً، یهودیان آن زمان در پی آن بودند که مسیحیان از پذیرش این موضوع که عیسی، ماشیح موعود است دست بردارند. آنها معتقد بودند که این ملک‌یصدق است که در روزهای آخر به عنوان کاهن اعظم و پادشاه ظاهر خواهد شد. در پاسخ به این موضوع، نویسندهٔ عبرانیان ثابت می‌کند که عیسی در واقع همان کاهن و پادشاه حقیقی است که در روزهای آخر ظاهر خواهد

شد تا کفاره ابدی از گناه را به ارمغان آورد.

در ۸: ۱-۱۱: ۴۰، نویسنده عبرانیان به برتری عهد جدید در عیسی اشاره می‌کند. مسیحیان باور داشتند که عیسی همان واسط و میانجی عهد جدید است که ارمیا به آن اشاره می‌کند. اما تعالیم یهودیان در این باور مسیحیان ایجاد شک و تردید نموده بود. اما نویسنده عبرانیان به این موضوع اشاره می‌کند که عیسی در حقیقت همان واسط عهد جدید است.

در بخش نهایی، یعنی ۱۲: ۱-۱۳: ۲۵، کتاب عبرانیان در جزئیات به موارد گوناگونی می‌پردازد که مخاطبین نیاز داشتند در آنها از خود پایداری و امانت نشان دهند.

این بخش حاوی فهرستی طولانی از نصایح و اندرزها و توضیحاتی درباره آنهاست. نویسنده در این بخش سعی می‌کند که مخاطبین خود را علیرغم چالش‌های موجود برای استقامت تشویق و تقویت کند. او آنها را نصیحت می‌کند تا در امانت خود نسبت به عیسی به عنوان ماشیح موعود، با به یاد آوردن وعده‌ها و برکات خدا در عیسی پایدار بمانند.

نویسنده کتاب عبرانیان به وسیله نصایح گوناگون خود سعی می‌کند خوانندگان این کتاب را به صورتی مثبت به پایداری و استقامت دعوت کند. او غالباً از لحنی ملایم و تشویق‌کننده استفاده می‌کند. ولی باید گفت که در بعضی از بخش‌ها او زبانی بی‌پرده، دردآور و وحشت‌برانگیز دارد. او در عبرانیان باب ۲ چنین می‌گوید که اگر ایمانداران عهد عتیق از ایمان برگشتند و لغزش خوردند، برای ما که وارثین عهد جدید هستیم و عیسی خداوند را می‌شناسیم، چقدر بیشتر خطرناک است اگر از نجات عظیمی که برای ما فراهم شده، غفلت کنیم. او با استفاده از عبارت «اگر این... پس چقدر بیشتر آن»، مسئله را استدلال می‌کند. این روش به صورتی مستمر در طول کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. سپس نویسنده به دو متن دیگر اشاره می‌کند که در عبرانیان باب ۶ و ۱۰ درباره سقوط

و تباهی افرادی سخن می‌گوید که برای مدت زمانی به ایمان به مسیح اعتراف و حتی ظاهراً بر اساس آن زندگی کردند. او در عبرانیان باب ۳ با استفاده از متون عهد عتیق به مخاطبین خود هشدار می‌دهد که به ایمانداران عهد عتیق که از مصر نجات یافتند و از بردگی رهایی پیدا کردند اما هیچگاه به سرزمین وعده داخل نشدند، توجه کنند. دلیل اصلی پایان فجیع آنان عدم پایداری و استقامت آنها بود. نویسنده به مخاطبین خود اخطار می‌دهد که مانند آنها نباشند. آنها در بیابان نابود شدند. تقریباً یک نسل تباه شد. نویسنده با استناد به این نمونه‌ها در صدد آن نیست که صرفاً یک سری نصایح شبانی لطیف و سطحی ارائه دهد بلکه او در پی آن است که با اندرزهای گرم و تشویق‌آمیز وجود جلال مسیح را چنان نشان دهد که افراد به سوی او جذب شوند. در عین حال، او از لحنی تهدیدآمیز و هشداردهنده نیز استفاده می‌کند تا جدیت این موارد را به حدی نشان دهد که نکند کسی موضوع را به بازی بگیرد.

- دکتر دی. ای. کارسون

کتاب عبرانیان یکی از پرچالش‌ترین کتب عهد جدید به شمار می‌رود. این کتاب حاوی جزئیات بی‌شماری است که ما فقط به بخش مختصری از آن پرداختیم. به طور قطع از این کتاب، با وجود پیچیدگی‌های مطالب، می‌توان بهره‌ زیادی برد. ما نیز به عنوان ایمانداران امروزی مسیح، وسوسه می‌شویم که از مشکلات و سختی‌های زندگی اجتناب ورزیم و به وسیله سازش‌ها به سرسپردگی خود نسبت به مسیح خلل وارد کنیم. اما اگر ما نیز با قلبی باز به نصایح اضطراری نویسنده عبرانیان گوش فرا دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که علیرغم همه مخالفت‌ها، چقدر حیاتی است که در ایمان خود محکم بایستیم.

ایمان (ایمانِ ایمانداران مختلف)

گروه کانون شادی شبان

ردهٔ سنی: کلاس‌های ۵ و ۶ دبستان

هدف: ایمان یعنی اعتماد به خدای نادیده

مطالعه: عبرانیان ۱۱؛ ۱۲؛ ۱-۳

آمادگی:

گفت و شنود و سوالات:

بچه‌ها، شما می‌دانید ایمان یعنی چه؟ کلمهٔ ایمان به چه معناست؟ در چه مواقعی

و مواردی این کلمه را به کار می‌بریم؟ کلمهٔ ایمان، هم‌معنی و مترادفِ اعتماد و اطمینان است. چه وقتی می‌گوییم که به کسی یا چیزی اطمینان داریم و یا اعتقاد داریم؟ فکر می‌کنید این دو کلمه چه فرقی با هم دارند؟ بله واضح است. هنگامی که حاضریم چیزی و یا کسی را باور داشته باشیم و هرچه او گفت و انجام داد را قبول داشته باشیم. یعنی به آن شخص اطمینان داریم و یا به عبارتی ایمان داریم. اما ایمان کمی بالاتر از اطمینان است. کلمهٔ ایمان را برای مواقعی به کار می‌بریم که حتی قادر به دیدن فردِ موردِ نظر و یا مسئله‌ای که به آن اعتقاد داریم، نیستیم. پس ایمان حتی فراتر از اطمینان و اعتماد است و ارتباط مستقیمی بین قلب ما و ایمان وجود دارد. گاهی ممکن است چیزی غیر معقول به نظر بیاید و نتوانیم با حساب و کتاب و توضیحاتی منطقی جوابی برایش پیدا کنیم، اما با دیدن نتیجه‌ها به آن موضوع ایمان پیدا می‌کنیم. در ضمن لازمهٔ ایمان، شناخت اولیهٔ آن موضوع است. آیا می‌توانید چنین مواردی را نام ببرید؟ (مثلاً برای کسی که بیماری خیلی بدی دارد و پزشک‌ها گفته‌اند که خوب نخواهد شد، دعا می‌کنیم و از خداوند می‌خواهیم تا آن شخص را خوب کند چون با وجودی که هیچ امیدی نیست، اما ایمان داریم که خداوند می‌تواند این شخص را خوب کند.)

داستان کتاب مقدس:

پل: پس با معنی ایمان تا حدودی آشنا شدید. حالا می‌خواهیم معنی ایمان را در زندگی یک مسیحی ایماندار جستجو کنیم.

وسایل مورد نیاز: کتاب مقدس

داستان:

بیا بیاید با هم عبرانیان باب ۱۱ را باز کنیم. بچه‌ها، این باب در مورد ایمان صحبت می‌کند و بعد بعضی از ایمانداران را به ما معرفی می‌کند. اول بیا بیاید ببینیم این باب در مورد ایمان چه می‌گوید: لطفاً یکی از شما آیهٔ اول را بخواند و آن را

توضیح دهید. بله ایمان یعنی اینکه چیزهایی را که نمی‌توانیم ببینیم و درک کنیم با اعتماد قبول کنیم. این البته در مورد هر چیزی نیست بلکه در مورد چیزهایی است که خداوند به ما وعده می‌دهد و شاید ما الان آنها را نمی‌بینیم و حتی به نظرمان عجیب و غیر ممکن می‌رسند، اما باید در مورد آنها به خدا اعتماد کنیم و با امید منتظر باشیم تا آنها را ببینیم. این ایمان است.

در این باب ایماندارانی معرفی شدند که به همین شکل عمل کردند یعنی در مواقعی که حرف خدا به نظرشان خیلی خیلی عجیب و غیر ممکن بود، به خداوند اعتماد کردند و با امید دست‌یابی به وعده و برکت خداوند، از او اطاعت کردند. بیایید هر کدام از ما زندگی بعضی از آنها را بخوانیم و ببینیم آنها چه کار کردند. معلم به ترتیب ذیل آیات را بین بچه‌ها تقسیم می‌کند:

(۱) آیه ۳ و ۴: بعد از خواندن این آیات معلم سوال کند: «به نظر شما وجود داشتن جهان چطور می‌تواند به ما کمک کند که با وجود اینکه خداوند را نمی‌توانیم با چشم‌هایمان ببینیم، اما ایمان بیاوریم که خداوند وجود دارد؟» توضیح در مورد این آیات (یکی از واضح‌ترین موارد، جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم و تمامی موجودات آن. ما نمی‌توانیم جوابی منطقی برای‌شان پیدا کنیم ولی با دیدن این همه چیزهای شگفت‌انگیز، ایمان داریم که خدایی تمامی اینها را به وجود آورده. ما خود او را نمی‌بینیم ولی به او ایمان داریم. پس ایمان ما به خدا، اعتماد و اعتقاد ما به اوست؛ حتی اگر او را نبینیم چون آثار عظمت و کارهایش را در زندگی خود می‌بینیم.

(۲) آیه ۶ (نوح): بعد از خواندن این آیه معلم سوال کند: خداوند از نوح خواست تا چه چیزی بسازد؟ کشتی در خشکی. زمانی که هنوز نه طوفانی بود و نه سیلی و همه در خشکی در آرامش زندگی می‌کردند؟ نوح به چه چیزی ایمان آورد؟ به حرف خدا و این که سیل خواهد آمد. شاید این برای بقیه مسخره بود اما نوح با اعتماد به خدا و امید به این که سیل خواهد آمد حرف خدا را قبول کرد و کشتی را ساخت و عاقبت نتیجه ایمان او به خدا چه شد؟ نتیجه بی‌ایمانی بقیه مردم چه شد؟

۳) آیه ۸ (ابراهیم): بعد از خواندن این آیه معلم سوال کند: خداوند از ابراهیم چه درخواستی کرد و چه وعده‌ای به او داد؟ این که کشور و فامیل‌ها و دوستان خود را ترک کند و به یک سرزمین غریب برود که اصلاً ندیده بود و خداوند وعده داد که آن سرزمین را به او خواهد داد. ابراهیم می‌توانست به چه چیزهایی شک کند؟ به اینکه آیا آنجا سرزمین بهتری است؟ ارزشش را دارد که دوستانش را ترک کند و... اما ابراهیم چه کار کرد و عاقبت چه شد؟

پس از خواندن آیات زیر معلم از بچه‌ها سوال کند که چرا خداوند در کتاب مقدس می‌گوید که این شخص به خدا ایمان داشت؟

۴) آیه ۱۱: (سارا و داشتن پسری در پیری)

۵) آیه ۲۲: (یوسف و پیشگویی خروج بنی‌اسرائیل از مصر و برگرداندن آنها به زمینی که به ابراهیم وعده داده بود).

۶) ۲۳-۲۹: (موسی) ۱- پدر و مادر موسی ایمان داشتند که خداوند از پسرشان محافظت می‌کند، پس بدون اینکه فکر کنند فرعون آنها را مجازات می‌کند از پسرشان مراقبت کردند ۲- خود موسی: با ایمان به وعده خدا که سرزمین موعود را به قوم او خواهد داد، از پیش فرعون فرار کرد و ... ۳- از دریای سرخ گذشت. ۷) ۳۰ (راحاب فاحشه) توجه: لازم نیست که به بچه‌ها بگویید که راحاب فاحشه بود. راحاب زنی بود که ایمان داشت که خداوند شهر او را به اسرائیلی‌ها خواهد داد، پس بدون ترس از پادشاه خودش به جاسوسان اسرائیلی جا داد چون با اینکه نمی‌دید اما ایمان داشت که خداوند اسرائیلی‌ها را پیروز خواهد کرد. او این کار را کرد تا آنها پس از پیروزی، از او و خانواده‌اش در عوض کاری که برای‌شان انجام داده، مراقبت کنند.

۸) ۳۳-۳۸: بعضی‌ها هم به خداوند ایمان آوردند و جان خودشان را به خاطر ایمان‌شان دادند.

گفت و شنود و سوالات:

- ۱- ایمان چیست؟ چگونه می‌توانیم به چیزی ایمان داشته باشیم که نمی‌توانیم آن را ببینیم؟ (زمانی که آن را بشناسیم و اطلاعات کسب کنیم).
- ۲- ایمان ما به خدا چگونه ایمانی است؟ (گرچه او را نمی‌بینیم ولی به او ایمان داریم).
- ۳- امروزه ما چگونه می‌توانیم ایمان خود را حفظ کنیم؟
- ۴- ایمانداری که برای شما نمونه است را نام ببرید (یا شخصیت کتاب مقدس یا فردی در اطراف شما). چرا فکر می‌کنید او ایمانی قوی دارد؟ چه صفاتی در او می‌بینید؟
- ۵- شما ایمان‌تان را تا به حال چگونه نشان داده‌اید؟

کاربرد:

این افراد برای شما نمونه هستند. حالا بیا یاد خودمان را ارزشیابی کنیم (حتی خود من هم باید ایمانم را ارزشیابی کنم). آیا واقعا به خدایی که ندیدی، ایمان داری؟ چرا؟ (اجازه دهید بچه‌ها احساسات خود را کاملا بیان کنند).

جمله کاربردی: گاهی مادر دوستم به من می‌گوید که خدایی وجود ندارد و نباید به خدا ایمان داشته باشم و به کلیسا بروم چون مغزم را شست و شو می‌دهند ولی من هیچ جوابی به او نمی‌دهم، این بار که او این حرف را به من زد، به او خواهم گفت که من به خدا ایمان دارم چون او برای من کارهای زیادی انجام داده است.

فعالیت:

۱- درست کردن یک بطری تزئینی (بعد از درست کردن این بطری بر روی یک برگه کاغذ هر یک از بچه‌ها جمله زیر را بنویسند و آن را امضا کنند و اسم‌شان را زیر آن بنویسند و آن را لوله کرده با نخ ببندند و داخل بطری بیاندازند). «من

به خدا ایمان دارم» و یا هر جمله مناسبی که معلم تشخیص می‌دهد.

بطری تزئین

ایا تا بحال شده يك طرف شیشه ای خالی رو ببینید که بی مصرف در گوشه ای از آشپزخانه یا مغازه ای افتاده؟ احتمالا این حس به شما هم دست میدهد که به ان يك زندگی جدید ببخشید و با ان کاری انجام دهید. بعنوان مثال انرا تبدیل به يك گلدان یا ظرفی برای گذاشتن گلهاي زیبا در ان کنید و آن وقت میبینید که چه ارج و قربی پیدا خواهد کرد.

مواد مورد نیاز

- ۱- يك طرف شیشه ای خالی
- ۲- سنگریزه یا شن یا و یا دانه های مروارید
- ۳- چسب مایع
- ۴- رنگ
- ۵- قلم مو



طرز ساخت

دورتادور بیرونی ظرف شیشه ای را چسب بزنید و سنگریزه ها و یا مروارید ها را به مدل و شکلی که خودتان می پسندید سرتاسر ظرف شیشه ای را بپوشانید و صبر کنید تا خشک شود و خوب بچسبید.



حالا با کمک رنگ سرتاسر ظرف را که با دانه های کوچک مروارید یا ماسه پوشانده شده رنگهای زیبا بزنید (با کمک قلمو) و صبر کنید تا رنگ خشک شود.



معرفی خدمات مسیحی هزارهٔ سوم

معرفی

خدمات مسیحی هزارهٔ سوم

الاهیات مسیحی، برای همه، به رایگان

www.farsi.thirdmill.org

رسالت این ارگان مسیحی ارائهٔ دروس الاهیاتی برای تربیت خدمت‌گزاران مسیحی کشورهای مختلف است. این سلسله دروس در قالب درس‌هایی تصویری

با همکاری و مشارکت مطرح‌ترین اندیشمندان مسیحی تهیه و تدوین شده است. این سازمان مسیحی در سال ۱۹۹۷ با همکاری دکتر ریچارد پرت و خانم جنی پیلو پایه‌گذاری شد. یک سال بعد وبسایت هزارهٔ سوم به روی اینترنت رفت و در سال ۱۹۹۸ اولین مجموعه دروس ویدیویی «پيامبران عهد عتیق» آماده و تدوین شد. سال ۲۰۰۰ شروعی بود برای ترجمهٔ دروس به زبان روسی و یک سال بعد از آن به ترتیب دروس به زبان‌های چینی و اسپانیایی و بالاخره به زبان عربی ترجمه شدند. سال ۲۰۰۵ نقطهٔ اوج محبوبیت این وبسایت مسیحی با حدود ۶ میلیون مراجعه‌کننده بود. در سال ۲۰۰۸، پنجاه درصد دروس یک سال اول دورهٔ الهیات مسیحی تدوین و به مرحلهٔ اجرای تصویری درآمد. در سال ۲۰۰۹ تعداد مراجعه‌کنندگان به ۲۴ میلیون رسید و بالاخره در سال ۲۰۱۰، دروس هزارهٔ سوم در بیش از ۱۰۰ کشور جهان مورد استفاده قرار گرفت.

از نقاط قوت دیگر این وبسایت ارائهٔ مقالات بسیار خواندنی (فقط به زبان انگلیسی) و همچنین تهیه و تدوین درسنامهٔ اختصاصی برای هر یک از دروس موجود در وبسایت است که کار را برای دانشجوی الهیات ساده‌تر می‌کند. علاوه بر این، همچنان که از شعار این وبسایت برمی‌آید، همهٔ مطالب موجود در وبسایت به رایگان در اختیار همه قرار دارد و همه می‌توانند بدون هیچ محدودیتی تمام دروس را به صورت تصویری و صوتی در قالب‌های مختلف دانلود کنند. حتی طرح روی جلد هر درس نیز به صورت فایل عکس در اختیار مراجعه‌کنندگان به این وبسایت قرار گرفته است.

امیدوارم شما نیز با استفاده از این وبسایت که بخش اعظمی از درسهای آن به فارسی درآمده بهره‌مند شوید و از مطالب آن چه در خدمت یا زندگی خود استفاده ببرید و با دیگران به اشتراک بگذارید.

تثلیث الاهی - بخش اول

هرمان باوینک

هرمان باوینک زادهٔ سیزده دسامبر سال ۱۸۵۴ در هوگوین درننه در کشور هلند است. او پسر کشیش جان باوینک شخصیت پیشگام در جدایی از کلیسای دولتی هلند (۱۸۳۴) است. باوینک بعد از اینکه در سال ۱۸۸۰ تحصیلات الاهیاتی خود را در کامپن و در دانشگاه لایدن به اتمام رساند، یک سال به خدمت کلیسایی در فراناکر در فرایزلند مشغول شد. آنطور که از زندگینامه‌های او برمی‌آید، جماعت انبوهی برای شنیدن تفسیر او از کتاب مقدس جمع می‌شدند.

در سال ۱۸۸۲، باوینک به کسوت استادی الاهیات در کامپن گماشته شد و از ۱۸۸۳ تا ۱۹۰۲ به کرسی الاهیات منتظم در دانشگاه آزاد آمستردام تکیه زد. پیش از او آبراهام کویپر بزرگ که تازه به منصب صدراعظمی هلند گماشته شده بود عهده‌دار آن بود. او تا سال ۱۹۲۱ و زمان مرگ خود ریاست این کرسی را بر عهده داشت.

آنچه از نظر شما خواهد گذشت، بخش اول جستاری که هرمان باوینک تحت عنوان تثلیث الهی نگاشته است.

وجود الهی، خود را در هستی سه اقنومی حتی بسی فاخرتر و جانبخش‌تر از صفاتش آشکار می‌کند. در این تثلیث اقدس است که هر یک از صفات وجود او، به قولی، بارز می‌شود و گوهرش به پُری رسیده و عمیق‌ترین معنایش را به خود می‌گیرد. تنها زمانی که در این تثلیث غور می‌کنیم است که به کیستی و چیستی خدا پی می‌بریم. به علاوه، تنها همان زمان است که درک می‌کنیم خدا کیست و برای نوع بشر گمگشته چیست. ما این را فقط زمانی می‌توانیم دریابیم که او را به عنوان خدای تثلیث عهد، خدای پدر، خدای پسر، و خدای روح القدس می‌شناسیم و اعتراف می‌کنیم.

با توجه به این بخش از اعتقاد ما، به طور خاص ضروری است که لحن احترام مقدس و حیرتی کودکانه مشخصه رویکرد و نگاه ما باشد. برای موسی این زمان حیرت‌انگیز و فراموش‌ناشدنی بود که خداوند در بیابان در بوته آتش مشتعل بر او ظاهر شد. وقتی موسی به آتش مشتعل، که می‌سوخت ولی از میان نمی‌رفت، از دور نگاه کرد و خواست که به آن مکان بشتابد، خداوند او را منع کرد و گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پای‌هایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است... آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید

که به خدا بنگرد» (خروج ۳: ۱-۶).

چنین احترام مقدسی ما را نیز می‌شاید زمانی که شاهد آنیم که خدا خود را در کلامش به عنوان خدای سه اقلومی مکشوف ساخته است. زیرا وقتی این واقعیت را بررسی می‌کنیم باید همیشه به یاد آوریم که ما با آموزه‌ای درباره‌ی خدا، مفهومی انتزاعی، یا گزاره‌ای علمی درباره‌ی ذات الوهیت مواجه نیستیم. ما با ساخته‌ی دست انسان مواجه نیستیم که خودمان یا دیگران واقعیت را بدان افزوده باشند و یا چیزی که حال بخواهیم آن را تحلیل کنیم و یا با منطق آن را کالبدشکافی کنیم. بلکه، در مواجهه با تثلیث، ما با خود خدا مواجهیم؛ با آن خدای یگانه و حقیقی که خود را اینچنین در کلامش مکشوف کرده است. این همان خدا بود که به موسی گفت: من خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم (خروج ۳: ۶). بنابراین، خود را همچنین در کلامش مکشوف می‌کند و خود را به عنوان پدر، پسر و روح القدس به ما می‌نمایاند.

از همین روست که کلیسای مسیحی همیشه به مکاشفه‌ی خدا در سه شخص تثلیث اعتراف کرده و او را چنین پذیرفته است. این را در دوازده اصل اعتقادنامه‌ی رسولان می‌یابیم. مسیحی در آن اعتقادنامه فقط نمی‌گوید که درباره‌ی خدا چه فکر می‌کند و صرفاً مفهومی از خدا را به زبان نمی‌آورد و نمی‌گوید که خدا حائز فلان و بهمان صفاتی است و وجود او چنین و چنان است. بلکه، مسیحی اعتراف می‌کند و می‌گوید: من باور دارم به خدای پدر، و به عیسای مسیح پسر یگانه‌ی او و روح القدس؛ یعنی، به خدا در سه شخص. مسیحی در این اعتراف به این واقعیت معترف است که خدا، خدای زنده و حقیقی و خدایی است در جایگاه پدر، پسر، و روح القدس. خدایی است که بدو اعتماد دارد و کاملاً به او تسلیم شده و قلبش کاملاً در او آرام می‌گیرد. خدا، خدای زندگی او و نجات اوست. خدای پدر، پسر، و روح القدس او را آفریده، بازخریده، تقدیس کرده، و جلالش داده است. مسیحی

همه چیز را مدیون اوست. ایمان به آن خدا، اعتماد به او و انتظار کامل از او شوق و آرامی اوست.

آنچه مسیحی در ادامه بدان دربارهٔ خدا اعتراف می‌کند چکیدهٔ بیانات او در چند اصطلاح انتزاعی نیست بلکه توصیف مجموعه‌ای از کارهای خداست که در گذشته و حال انجام شده و در آینده به انجام خواهد رسید. این اعمال یا معجزات خدا هستند که اعتراف مسیحی را شکل می‌دهند. آنچه مسیحی در اعتقادنامه به آن اعتراف می‌کند، تاریخی است طویل و دراز و والا. تاریخی است که شامل درازا و پهنای همهٔ جهان از ابتدا تا شکل‌گیری و پایان آن، از تولد، توسعه و نهایت آن، از زمان پیدایش تا احقاق آن در عصرهاست. اعتراف کلیسا بیان اعمال بزرگ خداست.

این اعمال بی‌شمارند و بسیار متنوع اما به شدت متحد. به هم مرتبند، راه را برای دیگری هموار می‌کنند و به هم وابسته هستند که در آن نظم و سیاق و پیشرفت و حرکتی رو به بالا دیده می‌شود. از پیدایش تا نجات و تقدیس و تجلیل پیشروی می‌کند. پایانش به آغاز باز می‌گردد ولی همچنان در همان حال او جش از لحظهٔ آغاز فرازمندتر است. اعمال خدا دایره‌ای را شکل می‌دهند که چون کوهی در شکل خود به صورت دوار بالا می‌روند؛ و خط افقی و عمودی به صورت هماهنگ خود را نشان می‌دهد؛ و همزمان رو به بالا و جلو پیش می‌روند.

خدا معمار و سازندهٔ همهٔ این اعمال، منشأ و غایت نهایی آنهاست. همهٔ چیزها از او و توسط او آمده، و به او ختم می‌شوند. او سازنده، احیاگر، و تمام‌کننده است. وحدت و تنوع در همهٔ کارهای خدا به وحدت و تنوعی موجود در وجود الهی برمی‌آید. آن وجود یکی است، مجرد و بسیط. همزمان آن وجود در شخص، مکاشفه، و تاثیرش متکی بر سه اقنوم است. تمام کار خدا یک تکهٔ گسست‌ناپذیر

است ولی با این حال برآمده از غنای تنوع و تغییر. اعتراف کلیسا کل داستان جهان را در بر می‌گیرد. در آن اعتراف لحظات آفرینش و سقوط، مصالحه و بخشش، و نوزایی و احیا آمده‌اند. اعترافی است که از خدای تثلیث برآمده و همه چیز به او باز می‌گردد.

بنابراین، مادهٔ مربوط به تثلیث اقدس قلب و جان اعتراف ما، مهر متمایزگر دین ما و ستایش و آرامی همهٔ ایمانداران واقعی مسیح است. همین اعتراف بود که در جدال ارواح در طول قرون مورد مناقشه بود. اعتراف تثلیث اقدس همان مروارید گرانبهایی است که برای حفظ و دفاع از کلیسای مسیحی سپرده شد.

اگر این اعتراف تثلیث خدا چنین نقش محوری در ایمان مسیحی به خود می‌گیرد، درک اینکه بر چه پایه‌ای نشسته و از چه منبعی به کلیسا وارد شده امری مهم به شمار می‌آید. کم نیستند کسانی که بر این باورند که این میوهٔ استدلال انسانی و آموزش آکادمیک است و به قول آنها هیچ ارزشی در زندگی دینی ندارد. طبق گفتهٔ آنها، انجیل اصلی، چنانکه عیسی آن را اعلام کرد، هیچ چیز از آموزهٔ تثلیث خدا به خود ندیده؛ یعنی نه هیچ چیز دربارهٔ این اصطلاح و نه دربارهٔ واقعیتی که این اصطلاح قصد بیان آن را داشته است. طبق بعضی استدلالات وقتی که انجیل اصلی و سادهٔ عیسی در رابطه با فلسفهٔ یونانی قرار گرفت و توسط آن به تحریف کشیده شد، آن زمان بود که کلیسای مسیحی شخص مسیح در ذات الاهی او را جذب و نهایتاً روح القدس را نیز وارد عرصهٔ وجود الاهی کرده است. و اینگونه بود که کلیسا سه شخص را در یک وجود الاهی معترف شد.

اما کلیسای مسیحی همیشه فکر کاملاً متفاوتی در این باره داشته است. کلیسا هیچ کشفی از الاهدانان ظریف‌اندیش، هیچ محصولی از تزویج انجیل و فلسفهٔ یونانی در آموزهٔ تثلیث به خود ندید بلکه اعترافی بود که به عینه در انجیل و همهٔ

کلام خدا به آن نتیجه رسید؛ یعنی آموزه‌ای که به طور خلاصه با ایمان مسیحی از طریق مکاشفه خدا استدلال شد. در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود اینکه یک وجود الهی هست ما صحبت از پدر و پسر و روح القدس می‌کنیم؟، پرسش و پاسخ هایدلبرگ پاسخ کوتاه و متقنی می‌دهد: زیرا خدا خود را اینگونه در کلامش مکشوف کرده است (سوال ۲۵). مکاشفه خدا بستر محکمی است که این اعتراف کلیسا نیز بر آن تکیه می‌زند. کلام منبعی است که این آموزه کلیسای یگانه مقدس جهانی مسیحی از آن رشد کرده و ساخته شده است. خدا از این طریق خود را مکشوف کرد. و خود را اینگونه مکشوف کرده یعنی خدای تثلیث زیرا وجود او اینگونه است، و اینگونه است چون خود را اینگونه مکشوف کرده است.

تثلیث در مکاشفه خدا به تثلیث در هستی او اشاره می‌کند. این مکاشفه در یک لحظه واحد اتفاق نیفتاد. در یک آن واحد نبود که این امر معرفی و به کمال رسید. بلکه این مکاشفه تاریخ درازی دارد به گستره قرون که در آفرینش آغاز شد و پس از سقوط در وعده‌ها و اعمال فیضی ادامه یافت که به اسرائیل تفویض شد و در شخص و کار مسیح و نزول روح القدس و استقرار کلیسا به اوج خود رسید و حال قرن‌هاست که خود را در برابر همه مخالفت‌ها و در شهادت غیرقابل انکار کتاب مقدس و اعتراف سخت‌جان کلیسا محفوظ داشته است. چون این مکاشفه این تاریخ طولانی را داشته، در این اعتراف از وجود تثلیثی خدا پیشروی و بالندگی هم وجود دارد. خدا زیر بار هیچ تغییری نمی‌رود و همیشه همان می‌ماند. اما در این پیشروی مکاشفه، او خود را همیشه واضح‌تر و پر جلال‌تر به مردم و فرشتگان آشکار می‌کند. همچنانکه مکاشفه پیش می‌رود، شناخت ما نیز رشد پیدا می‌کند.

وقتی در روزهای پیمان قدیم، خود را مکشوف می‌کند، چیزی که پیشاپیش ما می‌ایستد قطعا همان اتحاد، یگانگی، خداست.

زیرا به خاطر گناه انسان، معرفت خالص خدا از میان رفته؛ حقیقت چنانکه پولس ژرف‌اندیشانه می‌گوید، در بی‌عدالتی محبوس شده است. حتی آنچه می‌توان از خدا در خلقت او شناخت، در تصور آنها باطل شده و با حماقت قلوب‌شان به تاریکی نشسته است. از هر سوئی، انسان دچار بت پرستی شده و بتان را می‌پرستد (رومیان ۱: ۱۸-۲۳).

در نتیجه لازم بود که این مکاشفه با تاکید بر وحدانیت خدا آغاز شود. به نظر می‌رسد که خطاب به بشر فریاد زده بگوید: خدایانی که شما در برابرشان سر خم می‌کنید، آن خدای حقیقی نیستند. فقط یک خدای حقیقی هست که او همانی است که در ابتدا آسمان و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱ و ۲: ۱)، همان خدایی که خود را به عنوان خدای قادر مطلق به ابراهیم شناسانید (پیدایش ۱۷: ۱ و خروج ۶: ۳)، همان خدایی که به صورت یهوه، هستم آنکه هستم، بر موسی ظاهر شد (خروج ۳: ۱۴)، و همان خدایی که بر حسب لطف مقتدرانه خود قوم اسرائیل را انتخاب کرد و آنها را خواند و در عهد خود آنان را پذیرفت (خروج ۱۹: ۴). بنابراین، پیش از همه، محتوای این مکاشفه این بود: تنها یهوه الوهیم است، فقط خداوند خداست و هیچ خدایی به غیر او نیست.



فقرا

ویشال مانگال وادی

اراده خداوند بر آن بود که بشر در باغی زندگی کند اما گناه، او را راهی مکانی بی برکت کرد. انجیل، قدرت خدا برای رهایی ما از گناه و متعاقب آن فقر است. عیسیای مسیح غالباً از خدمت روحانی خود تحت عنوان «مژده به فقرا» یاد می کرد.

به سه طریق عمده گناه باعث بروز فقر می شود:

* گناه مردم را از خدای حقیقی جدا می کند. اما از آن رو که بشر بدون خدا

توان ادامهٔ حیات را در خود نمی‌بیند، به ابداع خدایان دروغین دست می‌زند. اکثر مردم مخلوقات را به جای خالق می‌پرستند. جوامعی که مخلوق را می‌ستایند توان مهار و ادارهٔ آن را که عاملی حیاتی برای بهروزی و شکوفایی اقتصادی است، از کف می‌دهند.

* **گناه برادر را به جان برادر می‌اندازد.** مردم یکدیگر را استثمار می‌کنند. برای مثال، در نسل‌های پیشین، استثمار مستقیم و بی‌پرده، در قالب استعمار، باعث فقر در مقیاس گسترده شد. استثمار پنهانی در تجارت‌های ناعادلانه، به فقر کشورهای مستضعف‌تر قوام و دوام بخشیده است.

* **گناه انسان را از فهم حقیقت طبیعت وجود خود محروم می‌کند.** ما فراموش می‌کنیم که شبیه خالق‌مان آفریده شده‌ایم و شادکامی ما به مشارکت در امور سازنده و خلاق بستگی دارد. کتاب امثال به ما می‌گوید که تبلی همان فقر است. عوامل بسیار دیگری چون شرایط جغرافیایی و تاریخی، فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیکی باعث فقر یا بر عکس، سبب وفور نعمت می‌شوند. اما عموماً جوامعی که دیدگاه‌شان دربارهٔ خدا، نظم خلقت، انسان و کار کتاب مقدسی نیست، به مرور زمان فقر به عنصری عادی و طبیعی در آن جوامع می‌شود. بدین ترتیب فقر دستاورد مستقیم گناه است و لزوماً در اثر گناه شخص فقیر خاصی پدیدار نمی‌شود. بلکه شخص یا اجتماعی می‌تواند شخص یا اجتماع دیگری را فقیر و ناتوان کند.

محبت خدا به فقرا

علاوه بر گناه بشر، فقر ممکن است در اثر داوری خدا به خاطر رویگردانی جوامع از او باشد. اما کتاب مقدس آشکارا اعلام می‌دارد که فقرا تحت محبت خاص خداوند قرار دارند. عیسی فرمود: «خوشا به حال مسکینان، زیرا ملکوت خداوند

از آن ایشان است.» مطابق کلام عیسی، واضح است که خداوند نسبت به فقرا رؤوف است زیرا آنان قربانیان بی‌پناه عواملی هستند که خود کاملاً قادر به مهار آن نیستند.

*** عوامل خارجی:** همچون فجایع طبیعی مثل سیل که دلیل اصلی آن قطع درختان جنگل به خاطر بی‌فکری و طعمکاری اجداد خود این اشخاص گریبانگیر آنها شده است.

*** عوامل داخلی:** همچون ترس، اعتقاد به قضا و قدر و سرنوشت و تنبلی که در طی زمان در ذهن نسل‌های مختلف رسوخ کرده و باعث نابودی ابتکار عمل افراد و جوامع پیشین شده و اعتماد به نفس و عقل معاشی را که از عوامل اصلی رونق اقتصادی است از میان برده است.

در تحلیل نهایی، فقر حقارت اشخاص و جوامعی است که همت به پاخاستن و اتکا به نفس را ندارند و لاجرم به نجات‌دهنده‌ای نیازمندند.

همه قسمت‌های کتاب مقدس بر محبت خدا نسبت به فقرا و تمایل به نجات آنها گواهی می‌دهد. همین موضوع ویژگی خاص و اثرگذاری در تعالیم عیسی به شمار می‌آید. پسر ولخرج عاقبت در هنگام بدبختی و گرسنگی به سراغ پدر خود باز می‌آید. پدری که تمام پرندگان آسمان را خوراک می‌دهد و تمام سوسن‌های مراتع را می‌پوشاند، قادر است نیازهای فقیر طالب ملکوت و عدالت خداوند را نیز تامین کند.

یکی از راه‌حل‌های اصلی مسیح برای ریشه‌کن‌سازی فقر، کلیسا بود. عیسی به آنانی که در پی نان و خوراک بودند اعلام کرد که او را که نان حقیقی و حیات بود را بطلبند. فقر، از سویی، نتیجه برخاسته از روابط اقتصادی ناعادلانه است ولی از سوی دیگر، کلیسا انجمن عدالت و روابط محبت‌آمیز است. کلیساهای عهد جدید نیاز فقرا را تامین می‌کردند و برای از میان برداشتن فقر در میان اعضای خود می‌کوشیدند و این کار برنامه‌جانبی نبود بلکه بخشی از عملکرد طبیعی،

معمول، و جزئی از مسئولیت آنها به شمار می‌رفت.
همانگونه که کلیسا کوچکترین گناه اعضای خود را بر نمی‌تابد، فقر را نیز نباید
در خود بپذیرد. مسیحیان که خود، پیشگامان جنگ علیه گناه در جهان هستند،
باید سردمداران جنگ علیه فقر نیز باشند.

برگرفته از کتاب «مقدمه‌ای بر ایمان مسیحی» چاپ انتشارات Lynx

اعتقادات مسیحیت راست‌دین

جاش مک‌داول و دان استیوارت

طی دو هزار سال گذشته، کلیسای مسیحی اعتقادات خاصی را برای ایمان هر شخص ضروری دانسته است. در عین حال که درون سه شاخهٔ عالم مسیحیت - کاتولیک رومی، ارتدکس شرقی و پروتستان - بعضی اختلافات تعلیمی وجود دارد، لیکن در خصوص اصول ایمان، توافقی کلی بین آنها حاکم است. هرگونه اختلافی هم که بین این شاخه‌های کلیسا وجود داشته باشد، در مقایسه با باورهای ارتدادی و غیر مسیحی بدعت‌ها، چندان اهمیتی ندارد. ما این بخش را به عنوان معیاری جهت مقایسه با عقاید غلط بدعت‌ها اختصاص داده‌ایم.

آموزه اعتبار نهایی

هر گاه سخن از اعتبار نهایی به میان آید، هر سه شاخه اصلی مسیحیت بر سر الهام الاهی عهدهای عتیق و جدید با یکدیگر توافق دارند. با این وجود، شاخه کاتولیک رومی و ارتدکس شرقی، علاوه بر کتاب مقدس، منابع دیگری را هم معتبر می‌شمارند.

کلیسای کاتولیک رومی - کلیسای تاریخی کاتولیک رومی، ۶۶ کتاب عهد عتیق و جدید را به عنوان کلام الهام شده خدا می‌پذیرد. آنان کتاب‌های اپوکریفا را نیز به عنوان الهام الاهی محسوب می‌کنند. به علاوه، روایات کلیسا را هم در حد کتب مقدسه دارای اعتبار می‌دانند. (در کتاب قبلی، دلایل خود را مبنی بر اینکه چرا کتاب‌های اپوکریفا را به عنوان کتب مقدسه نمی‌پذیریم، ذکر کرده‌ایم - «پاسخ به پرسش‌های دشوار»، انتشارات کلیسای انجیلی آشوری تهران، سال ۱۳۷۹، ص. ۵۳).

کلیسای ارتدکس شرقی - کلیسای تاریخی ارتدکس شرقی نیز ۶۶ کتاب عهدهای عتیق و جدید را به عنوان مکاشفه الهامی خدا می‌پذیرد. آنها هم روایات کلیسای‌شان را دارای اعتباری هم‌تراز می‌دانند و در کنار کتب مقدسه قرارشان می‌دهند.

کلیسای پروتستان - کلیسای تاریخی پروتستان، فقط کتاب مقدس را در تمام امور مربوط به ایمان و عمل، دارای اعتبار نهایی می‌داند. در «نظام‌نامه لوتری کنکورد» این نکته چنین آمده: «ما ایمان داریم، اعتراف می‌کنیم و تعلیم می‌دهیم که تنها قاعده و قانونی که کلیه اعتقادات قطعی و تعالیم باید مطابق آنها در نظر گرفته شوند و مورد قضاوت قرار گیرند، چیزی جز نوشته‌های انبیا و رسولان در عهدهای عتیق و جدید نیست.»

کتاب مقدس خود شهادت می‌دهد که در آنچه مکشوف می‌سازد و از نظر معیار و اعتبار نهایی در تمام امور مربوط به تعلیم، ایمان و عمل، کامل است. «تمامی کتب از الهام خدا است و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت، مفید

است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶).

«و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب، از تفسیر خود نبی نیست. زیرا که نبوت به اراده‌ انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

«بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم، چیزی می‌فرایید و چیزی از آن کم ننمایید، تا او امر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم، نگاه دارید» (تثنیه ۴: ۲).

«زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلا یای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود؛ و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته شده است، منقطع خواهد کرد» (مکاشفه ۲۲: ۱۸-۱۹).

آموزه خدا

آموزه خدا در هر سه شاخه مسیحیت یکسان است. در کتاب «خلاصه پرسش و پاسخ مذهبی وست‌مینستر» (*Westminster Shorter Catechism*) پرسش ۶ می‌خوانیم: «سه اقنوم یا شخص، در مقام خدایی هستند: پدر، پسر، و روح القدس؛ و اینها هر سه، یک خدا هستند، در ذات یکسان و در قوت و جلال نیز برابر.»

اعتقادنامه آتاناسیوسی (*Athanasian Creed*) در مورد آموزه تثلیث چنین توضیح می‌دهد:

... ما یک خدا را در تثلیث، و تثلیث را در وحدت می‌پرستیم؛ نه اقنوم‌ها را با هم ترکیب می‌کنیم، و نه ذات (ماهیت) آنها را از یکدیگر جدا می‌کنیم. زیرا یک اقنوم یا شخص وجود دارد به نام «پدر»، و اقنوم یا شخص دیگری به نام «پسر»، و اقنوم و یا شخص دیگری به نام «روح القدس». لیکن الوهیت «پدر»، «پسر» و

«روح القدس» یکی است، در جلال برابرند و در عظمت به طور یکسان ازلی و ابدی می‌باشند. هر آنچه «پدر» هست، «پسر» هست» و «روح القدس» نیز هست. «پدر» نامخلوق، «پسر» نامخلوق و «روح القدس» هم نامخلوق است... «پدر» ازلی و ابدی، «پسر» ازلی و ابدی، و «روح القدس» نیز ازلی و ابدی است. با این وجود، اینها سه وجود ازلی و ابدی نیستند، بلکه یک وجود ازلی و ابدی... پس «پدر» خداست، «پسر» خداست و «روح القدس» هم خداست. با این وجود، اینها سه خدا نیستند، بلکه یک خدا... وحدت در تثلیث و تثلیث در وحدت است که باید مورد پرستش قرار گیرد.

در کتاب قبلی، «پاسخ به پرسش‌های دشوار» (انتشارات کلیسای انجیلی آشوری تهران، سال ۱۳۷۹، صص. ۴۳-۴۶)، آموزه کتاب مقدسی تثلیث به سادگی شرح داده شده است. در اینجا به چاپ مجدد آن می‌پردازیم تا روشن سازیم که اعتقاد مسیحیت راست‌دین در خصوص ماهیت خدا چیست.

یکی از موضوعات کتاب مقدس که بیشتر از هر موضوع دیگری، مورد سوء تفاهم قرار می‌گیرد، آموزه تثلیث است. اگرچه مسیحیان می‌گویند که به یک خدا ایمان دارند، لیکن دائماً متهم به پرستش چند خدا (حداقل سه خدا) می‌شوند. کتب مقدسه تعلیم نمی‌دهند که سه خدا وجود دارد؛ در عین حال، تعلیم هم نمی‌دهند که خدا در حین ایفای نقش خویش در نمایش تاریخ، سه نقاب مختلف به چهره می‌زند. آنچه که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد و در آموزه تثلیث تبیین می‌گردد: یک خدا وجود دارد که خود را در سه اقنوم یا سه شخص یعنی پدر، پسر، و روح القدس مکشوف ساخته است و این سه شخص، همان خدای واحد و یکتا هستند.

وقتی که گفته‌های کتاب مقدس را درباره وجود خدا در نظر بگیریم، در می‌یابیم

که اگرچه درک این مطلب برای ما دشوار است، لیکن این همان چیزی است که کتاب مقدس به ما می‌گوید و نزدیک‌ترین معنا برای ذهن محدود ماست و می‌تواند راز نامحدود خدای نامحدود را برای ما تشریح نماید.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که فقط و فقط یک خدا وجود دارد. «ای اسرائیل بشنو؛ یهوه خدای ما، یهوه واحد است» (تثنیه ۶: ۴). «خدا واحد است» (اول تیموتائوس ۲: ۵). «خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید: «من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست» (اشعیا ۴۴: ۶).

با این وجود، اگرچه خدا در وجود یا ذات اصلی خود واحد است، لیکن او سه اقنوم یا سه شخص نیز هست: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم» (پیدایش ۱: ۲۶). «خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است» (پیدایش ۳: ۲۲).

در اینجا به جمع بودن شخصیت خدا اشاره می‌شود، زیرا او نمی‌توانست در این موارد با فرشتگان سخن بگوید، چون که فرشتگان نمی‌توانستند خدا را در آفرینش کمک نمایند و چنین هم نکرده‌اند. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که نه فرشتگان، بلکه عیسای مسیح همه چیز را آفریده است (یوحنا ۱: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۵؛ عبرانیان ۱: ۲).

کتب مقدسه علاوه بر اینکه از خدا به عنوان واحد سخن می‌گویند و به جمع بودن شخصیت خدا اشاره می‌کنند، به نحو خاصی از خدا در سه اقنوم یا سه شخص نام می‌برند. اقنوم یا شخصی وجود دارد که کتاب مقدس او را «پدر» می‌نامد و «پدر»، به «خدای پدر» اطلاق می‌شود (غلاطیان ۱: ۱).

کتاب مقدس راجع به اقنوم یا شخصی به نام «عیسی» یا «پسر» و یا «کلمه» هم

سخن می گوید، که او نیز «خدا» خوانده می شود. «و کلمه، خدا بود...» (یوحنا ۱: ۱). عیسی، خدا را پدر خود نیز خواند و خود را با خدا برابر دانست (یوحنا ۵: ۱۸).

از اقبونم یا شخص سومی نیز به نام «روح القدس» در کتاب مقدس یاد شده است، و این شخص نیز - که با «پدر» و «پسر» متفاوت است - خدا خوانده می شود. «ای حنایا، چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی... به انسان دروغ نگفتی، بلکه به خدا» (اعمال ۵: ۳-۴).

واقعیت های تعلیم کتاب مقدس در این خصوص عبارتند از: یک خدا وجود دارد. این خدای واحد، دارای شخصیتی مرکب است. این خدا، پدر و پسر و روح القدس خوانده می شود که همگی شخصیت های متمایزی هستند که الوهیت دارند. بنابراین، چنین می توانیم نتیجه بگیریم که پدر و پسر و روح القدس یک خدا هستند - یعنی همان آموزه تثلیث.

دکتر «جان وارویک مونتگومری» (Dr. John Warwick Montgomery) از این قیاس برای کمک به ما در درک بهتر این اعتقاد بهره می جوید: «اعتقاد به تثلیث، «غیر منطقی» نیست؛ آنچه غیر منطقی است نادیده گرفتن شواهد کتاب مقدسی در مورد تثلیث به نفع وحدانیت، یا چشم پوشیدن از وحدانیت در حمایت از تثلیث است.

«اطلاعات ما باید از الگوهای ما برتر به شمار آیند - یا بهتر بگوییم، نمونه هایی که ما در ذهن داریم باید به طور دقیق بازتاب کل طیف اطلاعات ما باشند. «در اینجا شباهت نزدیکی بین شیوه الهیدانان و کار فیزیک دانان نظری وجود دارد: طی آزمایش های فراوان، ذراتی در داخل اتم یافت شده اند که خصوصیات موجی (W)، خصوصیات ذره ای (P)، و خصوصیات کوانتومی (h) دارند.

«اگرچه این ویژگی‌ها از بسیاری از جهات با یکدیگر تطابق ندارند (ذره‌ها منکسر نمی‌شوند، در حالی که موج‌ها می‌شوند و ...)، لیکن فیزیک‌دانان، الکترون را به صورت PWh «شرح می‌دهند» یا «نمونه می‌گیرند». آنان باید چنین کنند تا ارزش کلیه اطلاعات موجود حفظ شود.

«به همین ترتیب، یک الاهیدان نیز از خدا با تعریف «سه در یک سخن» می‌گویند. آن دانشمند و نیز آن الاهیدان از هیچ یک از شما انتظار ندارند که با استفاده از این الگو، «تصویری از موضوع به دست آورده باشید؛ منظور از استفاده از این نمونه، کمک به شماست تا تمام این واقعیت‌ها را در نظر داشته باشید و دیگر به خاطر اینکه حقیقتی را به زور منطقی و منسجم جلوه دهید، آن را سوءتعبیر نکنید. «نتیجه بسیار واضح است: یا تثلیث را می‌پذیرید، و یا «خدایی» را که صرفاً تقلید کم‌رنگی از خداوند کتاب‌مقدس و اعتقادنامه‌های مسیحیت است» («از کجا می‌دانیم که خدا وجود دارد؟»، ص. ۴۰).

شخص عیسی مسیح

دو هزار سال پیش، عیسی سوال مهمی از شاگردان خود پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» (متی ۱۶: ۱۵). اساس ایمان مسیحی بر همین بنا شده که عیسی مسیح، بنیان‌گذار مسیحیت، کیست. داشتن شناخت و عقیده‌ای صحیح نسبت به مسیح، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

عیسی انسان بود

کلیسای مسیحی همواره اعلام کرده که گرچه عیسی مسیح به نحوی مافوق طبیعی توسط روح‌القدس در رحم باکره قرار گرفت و خدای مجسم در جسم بشری بود، لیکن او کاملاً یک انسان هم بود. تعلیم کتاب‌مقدس در خصوص انسان بودن وی بسیار روشن است.

* او از لحاظ عقلانی و جسمانی رشد می‌کرد.
«عیسی در حکمت و قامت و رضامندی، نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد» (لوقا ۲: ۵۲).

* او به غذا نیاز داشت.

«و چون چهل شبانه‌روز روزه داشت، آخر گرسنه گردید» (متی ۴: ۲).

* او خسته می‌شد.

«... پس عیسی از سفر خسته شده...» (یوحنا ۴: ۶).

* او به خواب احتیاج داشت.

«ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد، به حدی که امواج، کشتی را فرو می‌گرفت، و او در خواب بود» (متی ۸: ۲۴).

* او گریست.

«عیسی بگریست» (یوحنا ۱۱: ۳۵).

* او جان سپرد.

«... اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مُرده است، ساق‌های او را نشکستند» (یوحنا ۱۱: ۳۳).

بنابراین، کتب مقدسه روشن می‌سازند که عیسی واقعا انسان بود. او تمامی خصوصیات انسان‌ها را دارا بود.

عیسی خدا بود

عیسای ناصری انسان بود، لیکن نه فقط یک انسان صرف. او خدا بود در جسم بشری. در عین حال که کتب مقدسه تعلیم می‌دهند که او یک انسان بود، این را نیز روشن می‌سازند که او خدا بود.

عیسی ادعای خدایی کرد

عیسی و شاگردانش در آیات بسیاری به هویت وی اشاره کرده‌اند:

- * «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه، خدا بود» (یوحنا ۱: ۱).
- * «عیسی بدو گفت، ... کسی که مرا دید، پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹).
- * «پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود را مساوی خدا می‌ساخت» (یوحنا ۵: ۱۷).
- * «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما، عیسی مسیح را انتظار می‌کشیم» (تیطس ۲: ۱۳).
- * «اکنون پیش از وقوع این را به شما می‌گویم، تا وقتی واقع شود، ایمان آورید که من او هستم» (یوحنا ۱۳: ۱۹، ترجمه جدید).

عیسی اعمال خدایی انجام می‌داد

دوستان و دشمنان عیسی پیوسته از کارهایی که او انجام می‌داد، حیرت می‌کردند. در یوحنا باب ۱۰، عیسی ادعا می‌کند: «من و پدر، یک هستیم». سپس وقتی که یهودیان دوباره سعی می‌کنند که او را سنگسار نمایند، «عیسی بدیشان جواب داد، "از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم؛ به سبب کدام یک از آنها مرا سنگسار می‌کنید؟" یهودیان در جواب گفتند، "به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر؛ زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی"» (یوحنا ۱۰: ۳۰-۳۳).

برخی از اعمال خدایی که انجام آنها به مسیح هم نسبت داده شده، عبارتند از:

- ۱- مسیح، همه چیز را آفرید (یوحنا ۱: ۳؛ کولسیان ۱: ۶؛ عبرانیان ۱: ۱۰).
- ۲- مسیح، همه چیز را نگه می‌دارد (کولسیان ۱: ۱۷؛ عبرانیان ۱: ۱۰).
- ۳- مسیح، مسیر تاریخ را جهت می‌دهد و هدایت می‌کند (اول قرن‌تین ۱: ۱۱-۱).

- ۴- مسیح، گناه را می‌آمرزد (مرقس ۲: ۵-۱۲؛ کولسیان ۳: ۱۳).
- ۵- مسیح، حیات ابدی را عطا می‌کند (یوحنا ۱: ۲۸؛ اول یوحنا ۵: ۱۰).

- ۶- مسیح، در قیامت مردگان را بر می‌خیزاند (یوحنا ۱۱: ۲۵؛ ۵: ۲۱، ۲۸، ۲۹).
- ۷- مسیح، در روز داوری نهایی، تمام انسان‌ها را داوری خواهد کرد (یوحنا ۵: ۲۲، ۲۷؛ متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰).

یکی از همین کارها باعث شد تا منتقدان به عیسی، یعنی رهبران مذهبی، واکنش بسیار شدیدی نشان دهند. این کار مورد شماره ۴ فوق است: مسیح گناه را می‌آمرزد. مرقس ۲: ۵-۱۲ می‌گوید:

«عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.» لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند که «چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟» در ساعت، عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند؛ بدیشان گفت، از بهر چه این خیالات را به خاطر خود راه می‌دهید؟ کدام سهل‌تر است، مفلوج را گفتن «گناهان تو آمرزیده شد» یا گفتن «برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو.» او برخاست و بی‌تأمل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد، به طوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند، «مثل این امر، هرگز ندیده بودیم.»

بله، من می‌توانم گناہانی را که شما علیه من مرتکب شده‌اید ببخشم، لیکن این ثابت نمی‌کند که من خدا هستم. پس چرا این واقعیت که مسیح گناه را می‌آمرزد، ثابت می‌کند که او خداست؟ تنها خدا می‌تواند گناہانی را ببخشد که علیه او انجام شده‌اند. با این وجود، مسیح ادعا کرد که می‌تواند گناہانی را بیامرزد که علیه خدا انجام شده‌اند. از این رو، عیسی با آمرزیدن گناہان آن شخص مفلوج، یکی از شجاعانه‌ترین ادعاهای الوهیت را به جا آورد.

در موارد بسیار دیگر، عیسی ادعای خدایی کرد که بدون شک ثابت می‌کند که

او به خدا بودن خود ایمان داشت.

عیسی صفات الاهی داشت در عمل

عیسی نه تنها ادعا کرد که خداست، بلکه نشان داد که توانایی انجام کارهایی را دارد که فقط خدا می‌توانست انجام دهد.

* عیسی بر طبیعت اقتدار داشت.

«و در همان روز وقت شام، بدشان گفت، "به کنارهٔ دیگر عبور کنیم." پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همان طوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود، که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد، به قسمی که بر می‌گشت. و او در مؤخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند، "ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟" در ساعت او برخاسته باد را نهیب داد و به دریا گفت، "ساکن شو و خاموش باش؛" که باد، ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد. و ایشان را گفت، "از بهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟" پس بی‌نهایت ترسان شده به یکدیگر گفتند، "این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می‌کنند؟" (مرقس ۴: ۳۵-۴۱).

* عیسی صحبت از وقایعی کرد که در زمان انجام‌شان، او در آنها حضور نداشت. «و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، دربارهٔ او گفت، "اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست." نتنائیل بدو گفت، "مرا از کجا می‌شناسی؟" عیسی در جواب وی گفت، "قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم." نتنائیل در جواب او گفت، "ای استاد؛ تو پسر خدایی. تو پادشاه اسرائیل هستی." عیسی در جواب او گفت، "آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ بعد از این، چیزهای

بزرگتر از این خواهی دید» (یوحنا ۱: ۴۷-۵۰).
 * عیسی افکار مردم را دقیقاً می‌دانست.
 «او خیالات ایشان را درک نموده...» (لوقا ۶: ۸).
 * عیسی بر مرگ و زندگی اقتدار داشت.

«و در روز بعد، به شهری مسمی به نائین می‌رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم همراهش می‌رفتند. چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میّتی را که پسر یگانه بیوه‌زنی بود می‌بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر با وی می‌آمدند. چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت، «گریان مباش.» و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت، «ای جوان؛ تو را می‌گویم برخیز!» در ساعت، آن مُرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد. پس خوف، همه را فرا گرفت و خدا را تمجیدکنان می‌گفتند که «نبی بزرگ در میان ما مبعوث شده» و «خدا از قوم خود تفقد نموده است.» پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد» (لوقا ۷: ۱۱-۱۷).

در صفات مشترک

مسیح نه تنها توانایی انجام اعمالی را داشت که فقط خدا قادر به انجام‌شان بود، بلکه صفاتی را دارا بود که به خدا نسبت داده می‌شد. این صفات هم در نبوت‌های عهد عتیق درباره ماشیح یا مسیح موعود آمده، و هم در عهد جدید به صورت اشاراتی مستقیم به عیسی یافت می‌شود. نبوت‌های عهد عتیق که به عیسی مسیح اشاره دارند و نیز صفات او را می‌توان در فصل ۹ کتاب دیگر نویسنده یعنی *Evidence That Demands a Verdict* (یا «مدرک انکار ناپذیر») یافت. در اینجا به بررسی اشارات مستقیم عهد جدید خواهیم پرداخت. صفات الهی را معمولاً به دو دسته مافوق طبیعی و اخلاقی تقسیم می‌کنند.

در خصوص صفات مافوق طبیعی، ابتدا باید بگوییم که خدا قائم به ذات است؛ و سپس آنکه او به غایت عظیم (یا نامحدود) است. با توجه به عظمت یا نامحدود بودن خدا می‌توان گفت که او جاودانی، تغییرناپذیر، حاضر مطلق، قادر مطلق، کامل، غیر قابل درک و دانای مطلق است.

در خصوص صفات اخلاقی، باید بگوییم که خدا قدوس، صادق، مهربان، عادل، امین و رحیم است. خدا موجد همه صفات مذکور است، و در این مورد، انسان فاصله بسیاری با کمال آرمانی این صفات دارد. وجود همه این صفات در خدا بدیهی است و نیازی به آوردن مدارک و شواهد بیشتر برای اثبات آن نیست. اگر صفات مافوق طبیعی خدا در مسیح وجود داشته باشند، پس صفات اخلاقی او نیز به همان ترتیب، اجزای جدایی‌ناپذیر وجود وی خواهند بود. بنابراین، تاکید ما در اینجا بر صفات مافوق طبیعی خواهد بود.

بسیاری از اظهارات عیسی در خصوص یکی بودن او با پدر، به همین موضوع مربوط می‌شوند؛ به ویژه یوحنا ۱۶: ۱۵، «هرچه از آن پدر است، از آن من است.» این ادعایی شگفت‌انگیز است که و نشان می‌دهد که چرا در آیه قبلی (یوحنا ۱۶: ۱۴) او می‌توانست بگوید که کار روح القدس، جلال دادن مسیح می‌باشد: «او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.» درباره شخصیت خدا، چیزی بیشتر از خود مسیح وجود ندارد که بدانیم (یوحنا ۱۴: ۹).

* مسیح واجد صفات مافوق طبیعی خداست. این صفات شامل همه آن چیزی است که می‌توان آن را جوهره و ذات خدا نامید (فهرست زیر صرفاً به طور خلاصه آورده شده است).

۱- قائم به ذات

این خصوصیت در مسیح هست که او برای وجود خود، متکی به هیچ چیز یا هیچ

شخص دیگری نمی‌باشد، و کل حیات به او متکی است. یوحنا ۱: ۴ می‌گوید: «در او حیات بود.» مسیح در یوحنا ۱۴: ۶ می‌گوید: «من... حیات هستم.» او نمی‌گوید، «من حیات دارم»، بلکه می‌گوید، «من حیات هستم». جدا از مسیح، هیچ حیاتی، از آمیب گرفته تا فرشته اعظم، وجود نخواهد داشت. این آیات را باید به یهوه نسبت داد - همان طور که در خروج ۳: ۱۳-۱۵ و ۶: ۲-۹ نسبت داده شده‌اند (به کولسیان ۱: ۱۵-۲۳ نیز مراجعه نمایید).

۲- جاودانه

هنگامی که این صفت جاودانگی در مورد مخلوقات خدا به کار برده می‌شود، به معنای ابدی و بی‌انتها بودن نیست. البته در مورد خدا، معنای آن، بدون ابتدا و بدون انتهاست. نمونه واضحی از این را می‌توان در اول یوحنا ۵: ۱۱ و ۲۰ یافت - «و آن شهادت این است که خدا، حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست.»

«ما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق، یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی.»

به یوحنا ۸: ۳۵؛ اول یوحنا ۱: ۲؛ میکاه ۵: ۲ و اشعیا ۸: ۶ نیز مراجعه کنید.

۳- دانای مطلق

این صفت که آگاهی کامل هم به آن اطلاق می‌شود، عبارت است از خصوصیت دارا بودن تمامی دانش. مدرک کتاب مقدسی در مورد دانش مطلق مسیح، در سه مورد یافت می‌شود:

اول، در اظهار نظر شاگردان: «الان دانستیم که همه چیز را می‌دانی و لازم نیست که کسی از تو بپرسد. بدین جهت باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی» (یوحنا ۱۶: ۳۰). ضمناً با یوحنا ۲۱: ۱۷ نیز مقایسه کنید.

دوم، در شهادت کتاب مقدس: «و لیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی آورند؛ زیرا که عیسی از ابتدا می دانست کیانند که ایمان نمی آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد» (یوحنا ۶: ۶۴). ضمناً به یوحنا ۲: ۲۳-۲۵ نیز مراجعه کنید. بعضی‌ها اغلب متی ۲۴: ۳۶ را به عنوان یک مورد استثنا مطرح می‌کنند تا بگویند که مسیح دانای مطلق نبود. با این وجود، بسیاری از دانشمندان علم الهی، از جمله آگوستین (*Augustine*) نیز، متوجه شدند که در اینجا فعل «اطلاع داشتن» به معنای «آشکار ساختن یا اعلام کردن» است. بنابراین، عیسی می‌گوید که از جانب پدر دستور ندارد که در این زمان چنین چیزی را اعلام نماید («شد») *Shedd, "Dogmatic Theology"* یا «الاهیات اصول قطعی»، جلد دوم، ص. ۲۷۶).

۴- قادر مطلق

این به آن معناست که خدا می‌تواند هر آنچه را که با ذات الهی‌اش در تضاد نباشد، انجام دهد. به عنوان مثال، خدا نمی‌تواند گناه کند، زیرا او قدوس و عادل است. غیر از این مورد، خدا قادر به انجام هر کار دیگری می‌باشد (مرقس ۱۰: ۲۷). نام دیگر این خصوصیت، توانایی کامل اس.

مسیح ادعا کرد که در این زمینه، با خدا برابر است. «آمین آمین به شما می‌گویم که پسر، از خود هیچ نمی‌تواند کرد، مگر آنچه ببیند که پدر به عمل آرد. زیرا که آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند. زیرا که پدر، پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه خود می‌کند، بدو می‌نماید» (یوحنا ۵: ۱۹).

عیسی نیز قادر علی‌اطلاق خوانده می‌شود. «من هستم الف و یا، اول و آخر»، می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید؛ قادر علی‌اطلاق» (مکاشفه ۱: ۸).

این آیه را با مکاشفه ۱: ۱۷-۱۸ و ۲۲: ۱۲-۱۳ و اشعیا ۴۱: ۴ مقایسه کنید.

۵- حاضر مطلق

عموما این صفت را حاضر در همه جا نیز می‌گویند. این به آن معناست که خدا در همه جا هست. هیچ جایی وجود ندارد که او در آنجا نباشد. آنچه اهمیت دارد این است که متوجه باشیم که معنی‌اش این نیست که خدا همه چیز است، بلکه او در همه جا حاضر است. خدا از خلقت خود جداست. «... و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸: ۲۰).

* مسیح صفات اخلاقی خدا را نیز داراست. اینها صفاتی هستند که به شخصیت خدا مربوط می‌شوند. باز هم متذکر می‌شویم که این فهرست، کامل نیست.

۱- قدوس

این یعنی خدا پاک است. او نمی‌تواند گناه کند و به شرارت یا گناه، در عمل یا در ذات خویش آلوده نمی‌شود. مسیح نیز همین صفت را داراست. «فرشته در جواب وی گفت، "روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلیٰ بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد» (لوقا ۱: ۳۵).

۲- راستی

راستی یعنی حرف و عمل شخص یکی باشد و این حرف و عمل در عالم واقعیت هم مصداق داشته باشند. در این صورت، چنین شخصی هرگز دروغ نمی‌گوید. ادعاهای مسیح در این خصوص بسیار محکم بودند. او نه تنها ادعا کرد که حقیقت را می‌داند، بلکه ادعا نمود که خودش راستی است. راستی هرگز نمی‌تواند دروغ بگوید.

«عیسی بدو گفت، "من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر جز به وسیلهٔ من نمی‌آید"» (یوحنا ۱۴: ۶). «و به فرشتهٔ در کلیسای فیلادلفیه بنویس

که: «این را می‌گوید آن قدوس و حق که کلید داوود را دارد، که می‌گشاید و هیچکس نخواهد بست و می‌بندد و هیچکس نخواهد گشود...» (مکاشفه ۳: ۷).

۳- محبت

این یعنی محبتی که ذاتا بدون قید و شرط است و از صفات خداست. در اینجا هم ادعاهای برجسته‌ای در مورد محبت مسیح وجود دارند. «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود، که پسر یگانه خود را داد، تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک ننگرد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶).

«به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنان که من شما را محبت نمودم، تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).

۴- عادل

خدا، خدایی عادل و منصف است. عدالت، در واقع یک معیار است. معیار خدا در مورد محبت، عدالت و قدوسیت، همان چیزی است که از ما انتظار دارد. تنها معیار عدالت خداست که برای او قابل قبول می‌باشد. خدا عادل است و فقط می‌تواند عادلان را به حضور بپذیرد، با این حال فقط خود اوست که کاملا عادل است؛ لیکن مسیح به عنوان عدالت ما و جانشینی کامل در حضور خدا پذیرفته شد...

«پس چقدر بیشتر الان که به خود او عادل شمرده شدیم، به وسیله او از غضب نجات خواهیم یافت» (رومیان ۵: ۹).

«زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک، موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد، به وسیله یک، یعنی عیسی مسیح. پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد

بر جمیع مردمان برای عدالت حیات. زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص، بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص، بسیاری عادل خواهند گردید. اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود، لکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید. تا آنکه چنان که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید، به عدالت حیات جاودانی به وساطت خداوند ما عیسی‌ای مسیح» (رومیان ۵: ۱۷-۲۱).

«ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید، و اگر کسی گناهی کند، شفیع می‌داریم نزد پدر؛ یعنی عیسی‌ای مسیح عادل» (اول یوحنا ۲: ۱).
«... بعد از این، تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط، بلکه نیز به همه کسانی که ظهور او را دوست می‌دارند» (دوم تیموتائوس ۴: ۸). - پس قربانی عادلانه مسیح، با پذیرفته شدنش از سوی خدا، الوهیت او را نشان می‌دهد.

در مورد صفات اخلاقی، برخی می‌گویند، «من هم بدون قید و شرط محبت می‌کنم»، یا «من هم حقیقت را می‌گویم، اما این امر باعث نمی‌شود که من خدا باشم.» پس چرا باعث می‌شود که مسیح را خدا بدانیم؟ پاسخ به این سوال در فهم دو نکته نهفته است: یکی مربوط به ذات خدا، و دیگری مربوط به ذات ما است. صفات خدا خصوصیتی هستند که همگی در مورد خدا مصداق دارند و جدا از او وجود ندارند. به عبارت دیگر، عدالت خدا همراه با محبت خدا وجود دارد. وجود یکی از آنها باعث کنار گذاشته شدن دیگری نمی‌شود. بنابراین، صفاتی که بیانگر شخصیت خدا هستند، تحت تاثیر آن خصوصیتی‌اند که در مورد ذات او مصداق دارند.

پس اگر خدا محبت است و اگر خدا لایتناهی است (صفت دیگری که در اینجا به آن نپرداخته‌ایم)، محبت خدا نیز لایتناهی می‌باشد. این نکته در مورد انسان‌ها،

عکس این است. ممکن است که انسان محبت کند، لیکن محبت او لایتنهای نیست.

دوم آن که، ماهیت انسان اساساً گناه‌آلود است و او همچنان به گناه کردن تمایل دارد. از این رو، اگرچه ممکن است اعمال انسان به خودی خود عادلانه باشد یا او هم بدون قید و شرط محبت کند، لیکن در نهایت، اسیر و آلوده ذات گناه‌آلود خویش است، که نتیجه آن نافرمانی و قصور از معیار خداست.

عیسی مانند خدا، پرستیده شدن را پذیرفت

عیسی اجازه داد که او را بپرستند و این امری است که فقط در مورد خدا انجام می‌شود.

* «از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و به نام او قسم بخور (تثنیه ۶: ۱۳).

* آنگاه عیسی وی را گفت: «دور شوای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما» (متی ۴: ۱۰).

* «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است، زیرا که ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم... و به خانه در آمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردند» (متی ۲: ۲ و ۱۱).

* «ناگاه عیسی بدیشان برخورده، گفت: «سلام بر شما باد.» پس پیش آمده به قدم‌های او چسبیده، او را پرستش کردند» (متی ۲۸: ۹).

* «و چون او را دیدند، پرستش نمودند» (متی ۲۸: ۱۷).

* «گفت، «ای خداوند ایمان آوردم، پس او را پرستش نمود» (یوحنا ۹: ۳۸).
«جیمز بیورنستاد» (James Bjornstad)، مدیر موسسه مسیحیت معاصر، نکته مهمی را دریافته است:

پرستیدن هر خدای دیگری، خواه فرشته یا انسان، خواه صورت‌های ساخته دست

بشر. بت پرستی محسوب می‌شود. در باب دوم کولسیان به ما هشدار داده شده: «کسی انعام شما را نریاید، از رغبت به... عبادت فرشتگان» (کولسیان ۲: ۱۸). قرار نیست که ما فرشتگان را بپرستیم و در سرتاسر کتاب مقدس این امر کاملاً واضح نشان داده شده است. در مکاشفه ۱۹: ۱۰، فرشته‌ای (رجوع کنید به ۱۸: ۱) از اینکه توسط یوحنا پرستیده می‌شود، امتناع می‌کند و می‌گوید: «زنهار نکنی... خدا را سجده کن.»

علاوه بر این، رومیان باب اول شرح می‌دهد که احمقان «جلال خدای غیر فانی را شبیه صورت انسانی فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند» (رومیان ۱: ۲۳). پر واضح است که ما نباید انسان را هم پرستش نماییم. این هم در تمام کتاب مقدس مورد تاکید واقع شده است. در اعمال ۱۰: ۲۵-۲۶، پطرس از پرستیده شدن توسط کرنیلیوس امتناع می‌کند. در اعمال ۱۴: ۱۱-۱۵، پولس و برنابا از پرستیده شدن در لستره امتناع می‌کند.

از همین شواهد می‌توانیم نتیجه بگیریم که فرشتگان یا انسان‌ها نباید مورد پرستش قرار بگیرند. با این وجود، عیسی مورد پرستش قرار می‌گیرد و چنان که می‌بینیم علتش این است که او خداست. او نه فرشته است و نه انسان محض. او خداست و تنها خدا باید مورد پرستش قرار بگیرد (جیمز بیورنستاد، *Counterfeits At Your Door* یا ریاکاران بر در خانه شما، انتشارات G/L، ۱۹۷۹، صص. ۲۱ و ۲۲).

«ما را یک خداست»

اول قرن‌تینان ۸: ۶

خصوصیات عیسی	یهوه عیسی است	خصوصیات خدا
یوحنا ۱: ۱-۳ کولسیان ۱: ۱۲-۱۷ عبرانیان ۱: ۸-۱۲	آفریننده	پیدایش ۱: ۱ ایوب ۳۳: ۴ اشعیا ۴۰: ۲۸
مکاشفه ۱: ۱۷ مکاشفه ۲: ۸ مکاشفه ۲۲: ۱۳	اول و آخر	اشعیا ۴۱: ۴ اشعیا ۴۴: ۶ اشعیا ۴۸: ۱۲
یوحنا ۸: ۲۴ و ۵۸ یوحنا ۱۳: ۱۹ یوحنا ۱۸: ۵	من هستم (EGO EIM)	خروج ۳: ۱۳-۱۴ تثنیه ۳۲: ۳۹ اشعیا ۴۳: ۱۰
دوم تیموتائوس ۴: ۱ دوم قرن‌تینان ۵: ۱۰ رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲	داور	پیدایش ۱۸: ۲۵ مزمور ۹۶: ۱۳ یوئیل ۳: ۱۲
متی ۲: ۱-۶ یوحنا ۱۹: ۲۱ اول تیموتائوس ۶: ۱۳-۱۶	پادشاه	مزمور ۴۷ اشعیا ۴۴: ۶-۸ ارمیا ۱۰: ۱۰

یوحنا ۱: ۹ یوحنا ۸: ۱۲	نور	مزمور ۱: ۲۷ اشعیا ۶۰: ۲۰
یوحنا ۴: ۴۲ اعمال ۴: ۱۰-۱۲	منجی	مزمور ۲۱: ۱۰۶ اشعیا ۴۳: ۳ و ۱۱
اول یوحنا ۴: ۱۴		اشعیا ۴۵: ۲۱-۲۳
یوحنا ۱۰: ۱۱ عبرانیان ۱۳: ۲۰ اول پطرس ۵: ۴	شبان	مزمور ۲۳ مزمور ۳: ۱۰۰ اشعیا ۴۰: ۱۱

تعلیم کتاب مقدس در مورد شخص عیسی مسیح، بسیار واضح است. او خدای کامل و در عین حال، انسان کامل بود. هرگونه انحراف از این تعلیم، نه فقط غیر کتاب مقدسی، بلکه ارتدادی نیز هست. آنانی که تلاش می کنند عیسی را چیزی کمتر از خدا جلوه دهند، نمی توانند جهت توجیه عمل خویش به کتاب مقدس استناد کنند. بنابراین، اگر کسی کتاب مقدس را قبول داشته باشد، باید چنین نتیجه بگیرد که عیسی ناصری، خدا بود در جسم بشر.

جهت مطالعه مطالب و مآخذ بیشتر، به فصل اول کتاب «بیش از یک نجار» (از انتشارات بین المللی مسیحیان ایرانی) و فصل ۶ کتاب *Evidence That Demands a Verdict* یا «مدرک انکار ناپذیر» (هر دو از همین نویسنده - و.) مراجعه نمایید.

آموزه کلیسا

«اعتقادنامه وست مینستر» شامل بیانیه ای درباره کلیساست که از سوی همه

شاخه‌های مسیحیت مورد قبول واقع شده است:

کلیسای جامع که نامرئی است، شامل تمام برگزیدگان می‌باشد که تحت فرمانروایی مسیح یعنی رأس کلیسا متحداً جمع شده‌اند و یا جمع خواهند شد. کلیسا، بدن مسیح و عروس او می‌باشد و پری خداست که همه را در همه پُر می‌سازد. کلیسای مرئی نیز از نظر انجیل، جامع یا همگانی می‌باشد؛ یعنی بر خلاف دوره شریعت موسی، محدود به یک ملت نیست بلکه شامل تمام کسانی می‌باشد که در این جهان زندگی می‌کنند و به دین حقیقی اعتقاد دارند و همچنین فرزندان آنها را هم شامل می‌گردد. کلیسای مرئی، ملکوت عیسای مسیح خداوند و خانه و خانواده خدا می‌باشد که خارج از آن علی‌الاصول نجات وجود ندارد.

کلیسای واقعی از تک‌تک افرادی تشکیل می‌شود که به مسیح به عنوان منجی خویش توکل دارند. صرف شرکت در کلیسا یا ثبت اسمی از شخص در فهرست اعضا نمی‌تواند او را عضو کلیسای واقعی مسیح نماید. فقط کار متحول‌کننده روح القدس در قلب شخص گناهکار اما توبه‌کننده است که او را برای عضویت در بدن واقعی مسیح آماده و شایسته می‌سازد.

کفاره

در میان تمام شاخه‌های مسیحیت چنین توافقی وجود دارد که الوهیت مسیح هم مانند مرگ او به جای ما و پذیرش تنبیه عادلانه گناهان ما بر وی، مورد رضایت کامل خدا بود:

بنابراین، همان طور که در «آدم» همگی ما زیر گناه، لعنت و موت قرار گرفته بودیم، در عیسای مسیح، همگی ما از گناه، لعنت و موت رهایی می‌یابیم. رنج و مرگ داوطلبانه او بر صلیب به خاطر ما، که بی‌نهایت دارای ارزش و شایستگی

است، از جانب شخصی بی‌گناه که خدا و انسان در یک شخص واحد بود، هم موجب رضایت کامل عدالت خداست (که طبق همین عدالت، همه ما به خاطر گناهان محکوم به موت بودیم)، و هم موجب این حق برای اوست که بدون تبعیض در عدالت، بتواند ما گناهکاران را از گناهانمان برهاند و فیضی را عطا کند تا بر گناه و موت پیروز شویم (کتاب «پرسش و پاسخ مذهبی مفصل کلیسای ارتدکس شرق»، پاسخ به پرسش ۲۰۸).

آموزه نجات

آموزه نجات، با مرگ کفاره‌ای مسیح بر روی صلیب، مرتبط است. در عین حال که تمام شاخه‌های اصلی مسیحیت بر این امر توافق دارند که مرگ مسیح به عنوان قربانی گناهان تمام دنیا، رضایت خدا را در پی داشت، در این مورد که این قربانی به چه کسانی مربوط می‌شود، نظریات مختلفی هست. ما معتقدیم کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که نجات به وسیله فیض، هدیه رایگان خدا به تمام کسانی است که به مسیح ایمان دارند. کسانی که به وسیله ایمان، مسیح را می‌پذیرند، گناهان‌شان آمرزیده می‌شود و فرزندان خدا می‌گردند - یعنی خلقتی تازه در مسیح عیسی می‌یابند.

«زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان؛ و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال، تا هیچکس فخر نکند» (افسیسیان ۲: ۸-۹).
«نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود، ما را نجات داد؛ به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح القدس است» (تیطس ۳: ۵).
«و اما به آن کسانی که او را قبول کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد» (یوحنا ۱: ۱۲).
«در وی، به سبب خون او، فدیة یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته‌ایم» (افسیسیان ۱: ۷).

«پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه در گذشت، اینک همه چیز، تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷).

از آنجا که نجات، هدیه‌ی رایگان خداست، هیچکس نمی‌تواند برای پذیرفتن آن، چیزی به عمل کامل مسیح بیفزاید. نجات فقط و فقط به وسیله‌ی ایمان به دست می‌آید.

آموزه‌ی انسان

آموزه‌ی انسان، به طور خلاصه در کتاب پرسش و پاسخ مختصر وست‌مینستر بیان شده است که «بعد از آنکه خدا همه‌ی مخلوقات دیگر را آفرید، انسان را هم مذکر و مونث با روحی ابدی که دارای شعور و دانش و عدالت و قدوسیت حقیقی بود، مطابق صورت خود خلق و شریعت خود را بر دل‌های آنها مرقوم فرمود.» (فرانسیس شِفر (Francis Shaeffler) فیلسوف معاصر مسیحی، معنای آفریده شدن به صورت خدا برای انسان امروزی را چنین شرح می‌دهد:

چه وجه تمایزی بین آدم و حوا از یک سو، و بقیه‌ی خلقت از سویی دیگر، وجود دارد؟ ما پاسخ را در پیدایش ۱: ۲۶ یافته‌ایم: «و خدا گفت، "آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم..."». آن چیزی که آدم و حوا را از بقیه‌ی خلقت متمایز می‌سازد این است که آنها به «صورت خدا» آفریده شدند. عبارت «به صورت خدا»، برای انسان قرن بیستمی به اندازه‌ی هر چیز دیگری در کتاب مقدس حائز اهمیت است، زیرا انسان امروزی دیگر نمی‌تواند پاسخ این سوال اساسی را بدهد که، «من کیستم؟» انسان در نظریات طبیعت‌گرایانه‌ی خویش، با هم‌مشکل شدن علت و معلول در نظامی بسته، و مفهوم ماشینی و تصادفی تکامل یافتن از یک اتم تا یک انسان، دیگر هویت منحصر به فرد خویش را از دست داده است. هنگامی که به جهان می‌نگرد، زمانی که با ماشین مواجه می‌شود، نمی‌تواند میان خود و

آنچه می‌بیند تفاوتی قایل شود. او قادر نیست وجه افتراقی میان خود و سایر اشیا بیابد.

بر عکس چنین انسانی، یک مسیحی این مشکل را ندارد. او می‌داند که کیست. اگر خدا چیزی به او عطا کرده باشد، آن همین است که بدانیم که هستیم. من به عنوان یک مسیحی، وجه تمایز خویش را می‌دانم. می‌توانم به پیچیده‌ترین ماشینی که انسان تاکنون ساخته است یا خواهد ساخت نگاه کنم و بدانم که اگرچه ماشین می‌تواند کارهایی بکند که من از انجام‌شان عاجزم، لیکن من با آن فرق دارم. اگر ماشینی را ببینم که از من قوی‌تر است، اهمیتی نمی‌دهم؛ اگر آن بتواند خانه‌ای را بنا کند، من مشوش نمی‌شوم. اگر بتواند سریع‌تر از من بدود، سرعت او تهدیدی برای من نیست که مرا بترساند. اگر با کامپیوتری غول‌آسا مواجه شوم که به هنگام بازی شطرنج شکست‌ناپذیر باشد - حتی زمانی که بفهمم هرگز در تاریخ هیچکس نخواهد توانست آن را شکست دهد - در هم نمی‌شکنم. شاید دیگران به لحاظ عقلی و روانشناختی مغلوب این واقعیت شوند که انسان می‌تواند ماشینی بسازد که قادر است او را در بازی‌های خودش هم شکست بدهد، لیکن مسیحیان مغلوب نخواهند شد (فرانسیس شفر، *Genesis in Space and Time*، انتشارات *Intervarsity Press*، ۱۹۷۲، صص. ۴۶-۴۷).

الوهیت روح القدس

این تعلیم، در مرکز ایمان مسیحی قرار دارد که روح القدس وجودی دارای شخصیت و الوهیت است. او اقنوم یا شخص سوم تثلیث اقدس است. این آموزه که روح القدس یک شخص می‌باشد، به وضوح در کتاب مقدس تعلیم داده شده است. به این مثال‌ها در مورد صفات شخصی روح القدس توجه کنید: می‌توان روح القدس را محزون ساخت (افسیان ۴: ۳۰)، در برابرش مقاومت کرد (اعمال ۷: ۵۱)، و به او دروغ گفت (اعمال ۵: ۳). علاوه بر این، روح القدس

می‌تواند سخن بگوید (اعمال ۲۱: ۱۱)، فکر کند (اعمال ۱۵: ۲۸)، و تعلیم دهد (لوقا ۱۲: ۱۲). بنابراین، روح القدس دارای شخصیت است.

علاوه بر این، در کتاب مقدس از روح القدس به عنوان اقنوم یا شخصی الهی یاد می‌شود. روح القدس دارای صفات خداست، زیرا او قادر مطلق (لوقا ۱: ۳۵-۳۷)، ابدی و ازلی (عبرانیان ۹: ۱۴)، و دانای مطلق (اول قرنتیان ۲: ۱۰-۱۱) است. کتب مقدسه تعلیم می‌دهند که دروغ گفتن به روح القدس، دروغ گفتن به خداست (اعمال ۵: ۳-۴).

روح القدس نیز درگیر امور الهی از جمله آفرینش (پیدایش ۱: ۲؛ ایوب ۳۳: ۴)، تولد تازه (یوحنا ۳: ۵)، قیام مسیح (رومان ۸: ۱۱)، و الهام کردن کتاب مقدس (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱) می‌باشد. در نهایت، کفر به روح القدس، گناهی نابخشودنی است (متی ۱۲: ۳۱-۳۲). نتیجه آن که، روح القدس خداست و شخص سوم تثلیث اقدس می‌باشد.

نتیجه‌گیری

ما به عنوان مسیحیانی که به کتاب مقدس ایمان داریم، می‌دانیم که خدا دارای شخصیت، ابدی و ازلی، و سه در یک است. با این وجود، هر یک از بدعت‌ها، یکی از تعالیم اساسی کتاب مقدس را که در اینجا مورد بحث قرار دادیم، یا بیش از یکی از آنها را انکار می‌کنند. مواظب هر گروه یا هر فردی باشید که تعالیم اساسی مسیحیت را تغییر می‌دهند. تعالیم کتاب مقدسی را نمی‌توان از روی هوا و هوس گروهی یا فردی استخراج نمود. ایمان مسیحی، یک بار و برای همیشه به مقدسان سپرده شده است (یهودا ۳)، و هر کس که تعالیم الهی کتاب مقدس را تغییر دهد، مانند کسانی عمل می‌کند که در دوم پطرس ۳: ۱۶ از آنها یاد شده است: «مردمان بی‌علم و ناپایدار، آنها را مثل سایر کتب تحریف می‌کنند تا به هلاکت خود برسند.»

نامهٔ پیشگفتار مبانی مسیحیت

ژان کالون

نامهٔ پیشگفتار ژان کالون خطاب به فرانسیس اول پادشاه فرانسه در کتاب اصول و مبانی دین مسیحی مناسب تشخیص داده شده است که این کتاب هم تعلیمی باشد برای کسانی که تشنهٔ مسیح هستند و هم اعتراف ایمان ما در حضور شما. در دورهٔ ما موضوعی که خیلی اهمیت دارد این است: چگونه می‌توان شکوه و جلال خدا را بر روی زمین حفظ کرد و چه می‌توان کرد که حقایق الهی مورد احترام قرار گیرد؟ ما خودمان می‌دانیم که بدون رحمت و بخشایش الهی، در مقابل او هیچ هستیم و

به علاوه می‌دانیم که در مقابل مردم هم ضعیف می‌باشیم. ولی اصول عقاید ما شکست‌ناپذیر و بالاتر از هر قدرت و شکوه جهانی است، زیرا به ما تعلق ندارد، بلکه متعلق است به خدای زنده و مسیح وی که پدر، او را بر تمام جهان پادشاه ساخته است.

مخالفتان ادعا می‌کنند که اصول عقاید ما جدید است. ولی شایسته نیست که کلام خدا را جدید بخوانیم هر چند بر اثر قصور مردم کلام خدا مدت‌ها کنار گذاشته شده و مدفون گردیده بود. از ما برای اثبات حرف‌های مان معجزه می‌خواهند، ولی ما انجیل جدیدی پیشنهاد نمی‌کنیم، بلکه همان انجیلی را شرح می‌دهیم که عیسی و رسولانش با معجزات خود تأیید کردند. اصول عقاید صحیح از معجزات بالاتر است. حتی شیطان هم معجزاتی دارد هر چند معجزات او در واقع حیل‌های فریبکارانه است نه قدرت راستین. همیشه یکی از مجازات‌های عادلانه خدا برای کسانی که حقیقت را دوست ندارند این بوده است که آنها را دچار اغفال سازد تا از عقاید باطل و کذب پیروی نمایند.

ادعا شده است که تعالیم ما مخالف تعالیم پدران اولیه کلیسا می‌باشد هر چند قسمت مهمی از گفته‌های ما با عقاید آنان مطابقت دارد. ولی باید دانست که این مردان مقدس از چیزهای زیادی بی‌اطلاع بوده و حتی غالباً با یکدیگر مخالفت داشته‌اند. ما نوشته‌جات آنان را به اندازه کافی مطالعه کرده و متوجه شده‌ایم که به همان مسیح تعلق داریم و همه چیز برای کمک به ماست نه در بند نهادن ما زیرا فقط مطیع مسیح هستیم. هر کسی که این موضوع را درک نکند نمی‌تواند در مورد مذهب به نتایج قطعی برسد.

توسل به رسوم و عادت هم فایده‌ای ندارد. هر کاری که توسط عده‌ی زیادی تکرار شود عادت خواهد شد به طوری که اشتباهات خصوصی، با موافقت همگان به

خطایای عمومی تبدیل می‌گردد. خداوند به ما آموخته است که عاقبت کسانی که دسته‌جمعی گناه می‌کنند چه خواهد بود. او تمام مردم را به وسیله طوفان نابود ساخت به استثنای نوح و خانواده کوچک وی. کسانی که از روی نادانی گناه می‌کنند هر چند شایسته ملامت می‌باشند، می‌توان آنها را تا حدی معذور داشت، ولی کسانی که با سرسختی با حقایقی که خدای نیکو به آنها ارزانی فرموده است مخالفت می‌نمایند هیچ عذری ندارند.

کلیسای مسیح زنده بوده است و تا وقتی که مسیح بر دست راست پدر سلطنت می‌کند به زندگی خود ادامه خواهد داد. مسیح کلیسای خود را حفظ خواهد کرد زیرا بی‌شک به این وعده خود اطمینان می‌باشد که تا انقضای عالم همراه ایمانداران خواهد بود (متی ۲۸: ۲۰). علیه این کلیسا هیچ بحثی نداریم. بحث ما با کسانی است که مدعی می‌باشند کلیسا همیشه مرئی است و شکل آن همان کلیسای کاتولیک رومی و سران روحانی آن می‌باشد. ما اعلام می‌کنیم که کلیسا می‌تواند بدون شکل و تشکلات مرئی وجود داشته باشد و احتیاجی به شکوه و جلال ظاهری ندارد. در واقع، نشانه کلیسا عبارت است از موعظه کلام خالص خدا و اجرای صحیح آیین‌های مقدس. در زمان ایلیای نبی وقتی او شکایت می‌کرد که فقط خودش نسبت به خدا وفادار است، شکل ظاهری کلیسا چه بود؟ بعد از ظهور مسیح کلیسا تا چه مدت مخفی و بدون تشکیلات بود؟ از آن زمان به بعد هم کلیسا بارها بر اثر جنگ و بدعت‌های مختلف مورد تجاوز قرار گرفته و نتوانسته است نورافشانی کند. معهذرا در زمان ایلیای نبی هفت هزار مرد وجود داشتند که در جلوی بعل زانو نزده بودند. مسیح از زمانی که به آسمان صعود فرمود بر زمین فرمانروایی داشته است. اگر مومنین همیشه در جستجوی تشکیلات مرئی می‌بودند، حتما مایوس می‌شدند. خداوند خاصان خود را می‌شناسد (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹). خدا این حق را برای خود حفظ فرموده است که گاهی نشانه‌های ظاهری تشخیص کلیسا را از نظر مردم مخفی نگاه دارد. در گذشته،

خداوند از این راه ناشکری مردم را مجازات فرموده است، چون آنها از اطاعت حقایق الهی سرپیچی کرده و نوری را که به آنها عطا شده بود خاموش نموده بودند. خداوند هم آنها را در ظلمت غلیظ قرار داد و اجازه فرمود حواس نایبناهی آنها به وسیله دروغها گرفتار فریب گردد، ولی فرزندان خود را حفظ فرمود هر چند آنها در میان تاریکی پراکنده و پنهان بودند.

ادعا می‌شود که پاپ و اسقف‌ها نماینده کلیسا هستند و به همین دلیل نمی‌توانند دچار خطا شوند، زیرا توسط خداوند تقدیس شده‌اند. ولی اگر این استدلال صحیح باشد پس چهارصد پیامبری که اخاب را فریب دادند نیز نماینده کلیسا بودند. در حالی که فقط یک نفر یعنی میکایا که حقیقت را بیان داشت جزو کلیسا بود. مگر آن شورایی که اعضایش جمع شدند تا درباره اعدام مسیح مشورت کنند خود را نماینده مومنین نمی‌دانستند؟ آیا می‌توان مسیح و پیامبران را در عین حال عاملان شقاق و تفرقه - یا خادمین شیطان - و همچنین عاملان روح القدس دانست؟

بالاخره ما را متهم می‌کنند که موعظه انجیل توسط ما باعث ایجاد ناراحتی و اختلاف شده است. حقیقت این است که تقصیر متوجه مقاصد پلید شیطان است. هر وقت کلام الهی پیشرفت می‌کند، شیطان راحت نمی‌نشیند. این یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای تشخیص کلام الهی از تعالیم کذب است که دنیا از آن استقبال می‌نماید. صحیح نیست که مانند عاصیان و فریبکاران به کلام خدا شقاق و جدایی نسبت دهیم. ایلیا و مسیح هر دو به ایجاد ناراحتی متهم شدند. رسولان در زمان خودشان همان چیزهایی را تجربه کردند که برای ما اتفاق می‌افتد. تعالیم آنها سوء تعبیر می‌شد رسولان دروغین برای نابودی کلیسا می‌کوشیدند و ایمانداران حقیقی را دچار مخاطره می‌ساختند. از آزادی حاصله از روح القدس به منظور پیروی از هوا و هوس جسم سوء استفاده می‌شد. آیا رسولان می‌بایستی انجیل را کنار بگذارند به این دلیل که در مورد آن مناقشات و مخاطرات و رسوایی وجود

داشت؟ در اینگونه مواقع این فکر به آنها کمک می‌کرد که مسیح سنگ مصادم و صخره لغزش است (اشعیا ۸: ۱۴؛ رومیان ۹: ۳۳؛ اول پطرس ۲: ۸). ما هم این حقیقت را قبول داریم. پولس تایید می‌فرماید که یکی از خصوصیات ابدی انجیل این است که برای هالکان «عطر موت الی موت» و برای ناجیان «عطر حیات الی حیات» می‌باشد (دوم قرنتیان ۲: ۱۵ و ۱۶) و همچنین «قوت خداست برای هر کس که ایمان آورد» (رومیان ۱: ۱۶).

امیدواریم شما تحت تاثیر این اتهامات بی‌اساس قرار نگیرید، زیرا خدای ما «خدای تشویق نیست، بلکه خدای سلامتی» (اول قرنتیان ۱۴: ۳۳ و ۳۴). همچنین پسر خدا «خادم گناه» نیست (غلاطیان ۲: ۱۷)، زیرا آمده است که «اعمال ابلیس را باطل سازد» (اول یوحنا ۳: ۸). ما خداترس هستیم و او را به راستی عبادت می‌کنیم و در پی آن می‌باشیم که نام او نه فقط در حیات ما بلکه در مرگ ما نیز مبارک و مقدس باشد. اگر کسانی باشند که از انجیل برای ایجاد ناراحتی سوء استفاده کنند در قوانین مجازات‌هایی برای آنها پیش‌بینی شده است، ولی نباید گذاشت نام خدا مورد بی‌حرمتی قرار گیرد.

هدف این پیشگفتار دفاع نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای آماده ساختن ذهن شما به منظور معرفی اعتقادات ما. حتی اگر به ما اجازه صحبت داده نشود، منتظر دست نیرومند خداوند خواهیم بود که بی‌شک در موقع مناسب ظاهر خواهد شد و ضعف را از دردهای‌شان رهانیده و کسانی را که آنان را تحقیر می‌کنند مجازات خواهد فرمود.

جنبش رسولان نو - بخش اول

از گروه نویسندگان نداگر

ای حیbian، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. اول یوحنا ۴: ۱

در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۹، حضور نابهنگام گروهی در شمال کالیفرنیا (شهر ردینگ) توجه برخی از شبکه‌های خبری در ایالات متحده را به خود جلب کرد. گزارش خبر فوق، اشاره به جمعیتی داشت که یک صدا فریاد می‌زدند: «برخیز، برخیز، زنده برگرد، زنده برگرد» و این در حالی بود که گروه از کستر کلیسای بتل (The

(Bethel Church) در آن شهر همراه با سازهای الکتریکی و پایکوبی گروهی، انتظار معجزه‌ای عظیم را داشتند - معجزه‌ای «مشابه» (حداقل در ذهنیت آن عده) آنچه در انجیل لوقا ۸: ۴۹ تا ۵۶ می‌خوانیم. معجزه‌ای که طی آن عیسی مسیح دختر یایرُس (رئیس کنیسه) را زنده کرد. بدن بی‌جان دختر بچه‌ای دو ساله به نام آلیو هیلینگتال (Olive Heiligenthal) در گوشه‌ای قرار گرفته بود. مرگ او ناشی از توقف ناگهانی سیستم تنفسی دخترک گزارش شده بود.

در واقع، گردهمایی اعضای کلیسا برای خداحافظی و درخواست آرامش روح دختر معصوم یا تسلی خانواده دردمند او نبود. بلکه، ابراز ایمان برای بازگشت آلیو کوچک به حیات بود. در همین راستا، کلیسای پنطیکاستی بتل اعلام کرد که اعضای کلیسا به معجزه رستاخیز بر طبق عهد جدید ایمان داشته و انتظار معجزه رستاخیز دختر معصوم را دارند. این واقعه برای اولین بار توجه نویسندگان مقاله را به خود جلب کرد. واقعه‌ای که مرا بیشتر برای آشنایی با این نوع تعلیم و آموزه کنجکاو کرد.

در پی این رخداد تلخ، شبان کلیسا، آقای بیل جانسون اعلام کرد: «دلیل اصلی در معجزه رستاخیزی که عیسی انجام داد این بود که هر شخص در زمان تعیین شده خدا نمی‌میرد، و عیسی از آن آگاه بود.» وی ادامه داد: «او تاخیری در روند کفن و دفن ایجاد کرد، وقفه‌ای تا دیگران خواهان اقتدار خدا باشند.» سخنان بیل جانسون، همواره حاوی عبارات و تعلیماتی هستند که منعکس‌کننده نوعی ناموزونی با آموزه‌های کتاب مقدس در آنها مشاهده می‌شود. بعد از کمی تحقیق پیرامون این شخص و دایره خدمتی وی، به وضوح ارتباط این کلیسا با افرادی خاص حس کنجکاوی را در من فزونی بخشید. اما، قبل از پرداختن به حقیقت پنهانی در ماورای تعلیمات این کلیسا، آنچه که برای هر خواننده‌ای آزرده‌کننده است، سرنوشت دختر زیبایی بود که برای چندین روز از دفن وی ممانعت به

عمل آمده بود. آنچه که می‌باید انتظار می‌رفت (مانند هر حقیقت مسلم و مطلق دیگری) پذیرفتن و تسلیم شدن کشیش و اعضای کلیسا در برابر پدیده‌ای به نام قانون طبیعی بود. در خاتمه پس از چند روز آلیو به خاک سپرده شد.

اگرچه کلیسای بتل خود را یک کلیسای فرافرقه‌ای (*nondenominational*) معرفی می‌کند اما، در ابتدا و ساختار اولیه‌اش به عنوان یک کلیسای جماعت ربانی (فرقه پنطیکاستی) تاسیس شد. ریچارد فلوری (*Richard Flory*) نویسنده کتاب *The Rise of Network Christianity* در این کتاب پیرامون کلیسای بتل و تعلیمات آن چنین می‌نویسند: «مسیحیان پنطیکاستی معتقد به کار روح القدس در دنیای معاصر هستند و قادر به انجام معجزاتی‌اند که به عیسی منسوب شده بود. معتقدین پنطیکاستی غالباً در دعا و در پی دریافت و تجربه آن معجزات هستند. اما، به ندرت تقاضای رستخیز و بازگشت مرده به زندگی را می‌کنند.» دکتر فلوری مدیر پژوهشی مرکز دین و تحقیقات مدنی در دانشگاه یو. اس. سی (*USC*) در شهر لس آنجلس است. وی اظهار می‌کند که این سبک پرستش و دعا در بین مردم ملل آفریقایی معمول است. اما، مورد فوق در ایالات متحده را منحصر به فرد می‌یابد. فلوری در پاسخ به ادعای جانسون («هر شخص در زمان تعیین شده خدا نمی‌میرد») می‌نویسد: «ادعای جانسون، ادعایی گستاخانه است، ادعایی ناموزون و مغایر با بسیاری از مسیحیان فرقه پنطیکاستی.»

در راستای تحقیق پیرامون کلیسای بتل و شبکه‌ای از خادمین پنطیکاستی و کاریزماتیک که به صورتی تنگاتنگ با کشیش جانسون همکاری دارند، برای نخستین بار با جنبشی به نام «اصلاحات رسولان نو» (*The New Apostolic Reformation*) آشنا شدم. جنبشی که بسیاری از خادمین و مسیحیان از آن و رشد سریع (رشدی سرطانی) آن ناآگاه هستند. نام مخفف این جنبش نار (*The NAR*) است. اما، به راستی جنبش رسولان نو چیست؟ اعتقاد و الاهیات

این گروه بر مبنای کدامین آموزه‌های مسیحی است؟ هدف آنها چیست؟ و چرا بیش از ۶۶ میلیون مسیحی در دام این جنبش افتاده‌اند؟

هنری جیمز، نویسندهٔ بریتانیایی-آمریکایی در نقل قولی می‌گوید: «برای ایجاد یک سنت کوچک، به تاریخی طولانی نیاز است.» جنبش رسولان نو هم از این قاعده مستثنی نیست و این سنت جدید هم تاریخی در چپته دارد. اما، تاریخی فراموش شده از اذهان. برای شناخت بهتر این گروه باید به سال ۱۸۹۷ برگردیم. در آن سال، شخصی به نام چارلز فاکس پرهم (Charles F. Parham)، متدیستی که بعدها موسس و بنیانگذار فرقهٔ پنطیکاستی شد، پس از یک دورهٔ بیماری و در پی آن نقاهتی غیرقابل انتظار، آن را به عنوان نشانه‌ای الهی قلمداد کرد. یک سال بعد، او متاثر از آن تجربهٔ شخصی اقدام به تشکیل مدرسه‌ای در شهر توپکای کانزاس (Topeka, Kansas) کرد و آن مدرسه را مدرسهٔ شفای بتل نامید. و سپس دو سال بعد، آموزشگاه کتاب مقدس بتل را تاسیس کرد. در طی جلساتی که افراد متفاوتی در آن شرکت می‌کردند، تمرکز اصلی را حول کتاب اعمال رسولان قرار داد. یکی از شاگردان پرهم، خانمی به نام اگنس آژمن (Agnes Ozman) یک متدیست اسقفی بود که وفادارانه در جلسات شرکت می‌کرد. کانون و تمرکز جلسات حول محور معجزات و عطایای دورهٔ رسولان بود و تلاش برای تجربه‌ای دوباره در جهت صحبت به زبان‌ها در دورهٔ معاصر. در این راستا، او و شاگردانش معتقد بودند که تجربهٔ کرنیلیوس در اعمال رسولان ۱۰ و رویدادی که برای شاگردان یحیی در باب ۱۹ اتفاق افتاد، می‌باید تکرارشدنی باشد و در پی آن هفته‌ها در انتظار نشستند. در حوالی صبح، اولین روز سال ۱۹۰۱ آژمن از پرهم درخواست کرد که با گذاردن دست بر روی سر او برای صحبت به زبان‌ها و دریافت عطیه دعا کند.

چارلز درخواست او را پذیرا شد و با نهادن دست‌هایش بر سر آژمن، او شروع به

گفتن کلماتی کرد که صحبت به زبان‌ها اعلام شد. گزارش‌های تاریخی حاکی از زبان رسمی کشور چین بود. اگنس آزمن و پس از او ۳۴ نفر دیگر مدعی شدند که تغییری در آنها حس شده و فرض بر این بود که تعمید روح را دریافت کرده‌اند. آزمن، به عنوان اولین شخصی که به زبان‌ها صحبت کرده بود (نه یک زبان بلکه چندین زبان) فراتر از این ادعا رفت و مدعی شد که علاوه بر عطیهٔ تکلم به زبان‌ها، عطیهٔ نوشتن به زبان‌ها را نیز دریافت کرده است!

ادعایی که در آینده چالش‌های فراوانی را نه تنها برای آزمن، بلکه سیستم اعتقادی و کلیسای پنطیکاستی ایجاد کرد. اعتقاد و نتیجه‌گیری سریع رهبران پنطیکاستی و مبشرین آن مبنی بر امکان رساندن پیغام انجیل به ملل مختلف (ظاهرا) و چالش یادگیری زبانی بیگانه را به صفر رسانده بود. پس بی‌درنگ، مبشرین پنطیکاستی به هند، چین، و برخی از کشورهای خاور دور عزیمت کردند. پس از تماس با گروه‌های متفاوتی از مردم آن نواحی، آزمن و سایر گروه‌های مبشر با حقیقتی تلخ روبرو شدند. از آنجایی که احدی متوجه دست‌نوشته‌های خانم آزمن (به زبان چینی) یکی بعد از دیگری نشد. و تلخ‌تر آن که، سخنان و مکالمهٔ زبان‌ها برای ساکنین آن سرزمین نامفهوم بود. بخشی از تاریخ کلیسای پنطیکاستی از قرن بیستم که غالباً کمتر کسی در تاریخ کلیسای پنطیکاستی غربی یا ایرانی مایل به اشاره به آن است.

نگاهی به گذشته و به قرن بیستم در خور تأمل است. قرنی که اسامی گوناگونی را به خود نسبت داد: قرن نبرد برای پایان تمام جنگ‌ها، عصر کمونیس‌م، قرن رکود اقتصادی، قرن دیکتاتورها، قرنی که اروپا را در نبرد و شعله‌های جنگ بلعید، عصر نسل‌کشی، و عصر اتم. نامی که تمامی اسامی اخیر را در بر می‌گیرد به زبانی ساده «عصر هرج و مرج» بود.

در سال ۱۹۸۰، جنبشی دیگر بر مبنای جنبش خیابان آزوسا متولد شد تا هرج و مرجی نو در جهان مسیحیت بیافریند. در آن سال، جنبش موج سوم معروف به *The Third Wave Movement* وارد صحنه شد. جنبشی پنتیکاستی که لقب *Signs and Wonders Movement* را نیز به آن نسبت دادند، که شالوده و بذری مذهبی اما غیر کتاب مقدسی داشت. طراح و مبتکر این جنبش یکی از اساتید دانشکدهٔ الهیات فولر (*Fuller Seminary*) به نام آقای چارلز پیتر وگنر (*Charles Peter Wagner*) بود. او اعتقاد خود را در قالب یک جمله بدین شکل توصیف می‌کند: «امروز، ما در بحبوحهٔ یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخ جهان زندگی می‌کنیم، برهه‌ای از زمان که در تاریخ کلیسا تاکنون هرگز ثبت نشده است. ما یلم آن را «عصر حواریون ثانوی» بنامم.»

در پی شروع این جنبش، در کلیسای وین‌یارد (*The Vineyard Church*) متاثر از تعلیمات وگنر، جان ویمبر، و مایک بکل (موسس آی‌هاپ *International House of Prayer*) و برخی دیگر، تفکری نو را در بین اعضای کلیساهای پنتیکاستی و کاریزماتیک رونق دادند. اما، وگنر تلاش داشت این حرکت جدید (نئوکاریزماتیک) را از جنبش پنتیکاستی مجزا نگاه دارد. در ابتدای این مقاله اشاره‌ای به نقل قول معروف هنری جیمز شد، «برای ایجاد یک سنت کوچک، به تاریخی طولانی نیاز است.» دکتر سی. پیتر وگنر نیز برای ساخت این سنت جدید نیاز به زمان داشت و آن زمان مستعد سال ۲۰۰۱ بود. در بخش بعدی این مقاله با حقایق نو و عجیبی آشنا خواهیم شد.

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers vol. 92

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Josh McDowell, Nedagr, John Calvin, Herman Bavinck, Richard Pratt, Vishal Mangalwadi, St. John Sunday School teaching Group (Kids Bible School).

HOW TO FIND US

www.shabanmag.com

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project

The Jude Project

P O Box 532

Ashburn, VA 20146



خانه جدید مجله شبان
WWW.SHABANMAG.COM



JUDE PROJECT



جمهوری اسلامی ایران